



سرماپه‌داری، جهان را در پرتگاه نابودی قرار داده است (صفحه ۸)

امپریالیسم و ادبیات چپ

صفحه آخر

یاد داشتی از يك خواننده رنجبر (صفحه ۱۰)

به دنبال خاطرات ترزا نوچه

صفحه آخر

شرایط کار در عسلویه صفحه ۱۰

نامه آنتونیو گرامشی

صفحه آخر

خیالات واهی دشمنان ما

تاریخ طبقه کارگرایران در مبارزه برای کسب حتا حقوق اولیه خود، تاریخی پر پیچ و خم، سخت، خونین و طولانی دارد و گواهی است براین حقیقت که طبقه حاکم سرمایه دار هم پیمان با بورژوازی جهانی، با تمام قد برای استثمار حد اکثری طبقه کارگر و سلطه بر ایران برای غارت و چپاول بیشتر علیه احزاب و سازمان های کمونیستی در خدمت این طبقه تا حد نابودی کامل آنها پیش رفته اند. رژیم شاه کمونیستها را تروریست میخواند و می کشت، رژیم جمهوری اسلامی آنها را ملحد و آمریکایی متهم می کند و می کشد. هردو اما در تبلیغات خود همچنان مدعی بودند و هستند که کمونیستها هیچ بودند و هیچ نیستند. ما در اینجا مروری داریم به کارکرد مبارزاتی سازمان انقلابی و حزب رنجبران ایران

تا بر اساس واقعیات تاریخی چنین دروغ بزرگ دستگاه امنیتی رژیم جمهوری اسلامی را افشا کنیم :

"از حزب رنجبران داستانی بیش باقی نماند. تو گویی که این حزب هرگز نبود"

کتاب "مائویسم در ایران" محمود نادری سازمان انقلابی بنیادش با سنگ خارای استقلال و اتکاء به نیروی خود، علیه نظام سرمایه‌داری، ضد امپریالیسم، نقد ریویزیونیسم مدرن و دفاع از کمونیسم علمی ریخته شد و از همان آغاز باید در چند جبهه برای ادامه زندگی مبارزه میکرد و ادامه دهنده آن حزب رنجبران ایران همچنان ادامه میدهد.

از همان آغاز آگاه به اینکه مبارزه طبقاتی و انقلاب کردن مجلس مهمانی نیست، فعالیت خود را بر اساس حل مناسبات صحیح میان

نقش کودتای آمریکایی در ایران

کودتای ۲۸ مرداد ۳۲ مسیر تاریخ انقلابی ایران را بسود امپریالیسم، سرمایه‌داری وابسته، دیکتاتوری‌های سلطنتی و سلطه رژیم دینی ولایت فقیه تغییر داد. امروز که بار دیگر جنبش کارگری و دیگر جنبش‌های اجتماعی در حال خیزش پی در پی است و جامعه در حال تدارک برای تغییری باز هم از پائین می باشد که درس آموزی از آن دارای اهمیت حیاتی است.

کودتای ۲۸ مرداد بدان علت سازماندهی شد که دکتر محمد مصدق نخست وزیر وقت شرط و شروط امپریالیسم انگلیس و آمریکا که هدفشان پامال کردن منافع ملی ایران بود را نپذیرفت. اما چه کسانی در این کودتا نقش اساسی داشتند؟

خانواده پهلوی که با کودتای ۱۲۹۹ به یاری

جنبش‌های اجتماعی در ایران

سرکوب و دستگیری ها، حجاب اجباری و.... جنبش عظیم سراسری برای آزادی زندانیان در روزهای اول به قدرت رسیدن جمهوری اسلامی وقتی که اوباش حزب الهی جلوی دختران و زنان را می گرفتند و با الفاظ رکیکی که شایسته خودشان بود از آنها می خواستند که حجاب داشته باشند، معلوم شد که زنان ایران با رژیمی زن ستیز به مراتب هارتر از آنچه که در خاطره پدران ما بود، روبرو هستند. تظاهرات بزرگ زنان بعد از تغییر رژیم شاهنشاهی به رژیم جدید سرمایه داری اسلامی نشان داد که با جنبش زنانی باید بجنگد که جایگاه خود را تا حد زیادی می شناسد و راه سختی برای تسلیم آنان به قوانین رژیم تازه به قدرت رسیده اسلامی در پیش دارد. جدال بر سر حقوق زنان از

همان روزهای نخست انقلاب آغاز شد. رژیم اسلامی با آوردن قوانین اسلامی قصد داشت زنان را به بردگان جنسی مردان و کارگران خانگی تبدیل کند، اما مبارزات زنان نه تنها جلوی جدا سازی زن و مرد را در بسیاری از عرصه ها و نه تمامی آنان گرفت ، بلکه زنان با شرکت در فعالیت های اجتماعی قاطعانه جلوی طردشان توسط رژیم اسلامی از جامعه را گرفتند.

در طی ۴ دهه هزاران زن با فعالیت در جنبش های اجتماعی و شرکت در سازمان های سیاسی نقشی برجسته در افشا رژیم اسلامی بین مردم ایفا کرده اند. آنها با تحمل زندان، شکنجه و اعدام و اسید پاشی و دریدری حاضر به تن دادن به بی حقوقی و نابرابری اجتماعی نشدند و تا به امروز مبارزه بر سرموضوعات

سرنوشت ایران را طبقه کارگر رقم خواهد زد

شروع کردم به نوشتن، مثل هر آغازی در جستجوی یافتن پیش پرده ای بودم تا با خواننده مسیری را که طی خواهم کرد درمیان بگذارم. به سال های پس از شهریور بیست پرتاب شدم:

* اشغال ایران توسط نیروهای متفقین، به زیر کشیدن رضا شاه و تبعید او به جزیره ای متروک در جنوب آفریقا،

* یاد اقدام ضد دموکراتیک محمد رضا شاه علیه دکتر محمد مصدق نخست وزیر قانونی وقت، قهرمان زمانه خود در مبارزه با امپریالیسم انگلیس که خون مردم ایران رابه مدت طولانی مکیده بود، قیام پرشور و پیروزمند مردم در سی ام تیر ۱۳۳۱ برای باز گرداندن مصدق به نخست وزیری،

* یاد کودتای منحوس آمریکایی ۲۸ مرداد

چاره رنجبران وحدت و تشکیلات است!



خیالات واهی دشمنان ما... بقیه از صفحه ۱

کار مخفی با کار علنی توده ای بنا نهاد. اعتقاد و باور عمیق به اصل اساسی ماتریالیسم تاریخی که توده ها سازنده تاریخند و طبقه کارگر به عنوان یک طبقه آگاه اجتماعی تنها با سازماندهی خود در پنج تشکیلات متفاوت اما همسو می تواند به وظیفه تاریخی گورکنی نظام سرمایه داری جامه عمل پوشاند به سازماندهی پرداخت:

* تشکل کارگری در سطح کارخانه ها و موسسات تولیدی و خدمات که هر روز بیشتر بر وسعت آنها افزوده می شود. ** تشکل سراسری متحد کارگری در برگیرنده کلیه تشکل های گوناگون محلی، منطقه ای و سراسری رشته های صنعت و خدمات که در کشور بعثت رشد ناموزون سرمایه داری و تفاوت های فاحش رشد اقتصادی مناطق، بسیار متنوع است.

*** تشکل های سراسری اجتماعی توده ای از زنان و دانشجویان و محصلین گرفته تا معلمان و کلیه اقشار ستمکش و استثمار شونده که در جامعه ایران اکثریت عظیم مردم را در بر می گیرند.

**** تشکل پیشرو طبقه کارگر، حزب کمونیست، در بر گیرنده کادر های کارگری که جزوی از طبقه هستند و استخوانبندی سه تشکل بالا را تشکیل می دهد.

***** سازماندهی نیروی مسلح انقلابی

بنابراین با داشتن چنین جهانی بینی در سازماندهی در کشوری که حاکمانش چه دینی و چه نظامی ضد کمونیست اند؛ سازمان انقلابی و حزب رنجبران ایران هیچگاه خیال واهی نسبت به دشمن طبقاتی خود نداشته است. از همان آغاز هر فردی که داوطلب برای پیوستن به عنوان عضو می شد باید مسئله مرگ و زندگی را حد اقل از لحاظ ذهنی برای خودش حل کرده باشد. درست با چنین تربیتی هرگاه و هر زمان از طرف دشمن ضربه ای وارد می شد، با جمع بندی و آموزش از آن با درایت تر به مبارزه ادامه میداد. در این روند سخت و بیخبرانه البته کسانی بودند که گاهی در راه خسته می شدند و خود را کنار می کشیدند و یا فعال به صف دشمن می پیوستند. بعضی ها برای کنار رفتن خود اشتباهات را بهانه می کردند و چنین تصور داشتند که با این تصور به تشکیلات پیوسته بودند که بدون هیچگونه مشکلی به آسانی به پیروزی رسند. بنظر میرسد ریشه همه ی این انحرافات را در نا آگاهی از روند مبارزه طبقاتی در جامعه ایران، ضرورت قربانی

زحمتکشان، معلمان، پرستاران، دانشجویان، بازنشستگان، فرودستان شهر و روستا، بیکاران، زنان، اقلیت های ملی و مذهبی در محاصره هستند. و حلقه این محاصر هر روز تنگ و تنگ تر می شود. ما همان روزهای انقلاب با آگاهی به تسلط رژیم جدید برای ادامه انقلاب بسود زحمتکشان مستقلین شروع به سازماندهی کردیم:

یکم

اولین میتنگ علنی سازمان انقلابی را که در اسفند ماه ۵۷ در سنگلج تهران برگزار شد و دکتر علی صادقی از رهبران زندانی سازمان انقلابی دوره شاه، سخنران اصلی بود. این میتینگ را چند تن از هواداران حزب توده و حزب الله به هم ریختند. در آن روز ما شاهد سقوط کامل رهبری جدید کیانوری در حزب توده که با کمک رویزیونیست های شوروی رقبای خود مانند دکتر رضا رادمنش و دکتر ایرج اسکندری را از زندانیان کمونیست دوره رضا شاه به کنار زده بود و همکاری با رژیم اسلامی را تا همکاری امنیتی و سرکوب نیروهای سیاسی مخالف دارودسته ی انحصار طلب حاکم گسترش داده بود. در آنروز نیروهای امنیتی تازه شکل گرفته که از کمیته انقلاب زیر دادگستری تهران بودند سه تن از رفقای ما را هم دستگیر کردند. در حقیقت

این آغاز مبارزه ای شد که تا به امروز در این چهل سال گذشته ادامه یافته، مبارزه ای است که در طول این سالها نه تنها سازمان انقلابی و حزب رنجبران ایران مورد حمله و سرکوب فیزیکی نیروهای امنیتی قرار گرفته بلکه تازمانی که هنوز رهبری حزب توده و اکثریت خود به قربانیان رژیم جمهوری اسلامی تبدیل نشده بودند؛ دستگاه های امنیتی برای مبارزه با ما از نیروهای اکثریتی و رهبری حزب توده در سرکوب فیزیکی ما استفاده کردند. کیانوری در کنفراس های روزانه اش این کینه ی رویزیونیستی اش را به سازمان انقلابی و حزب رنجبران ایران تحت عنوان مائوئیست ها نشان میداد و اکثریتی ها با رخنه کردن در تشکیلات مائوئیست ها

لیست افراد را به مقامات گزارش می دادند. با توجه به مصاحبه فرخ نگهدار با بی بی سی که در برابر پرسش خبرنگار از او که می پرسد آیا درست است شما اعضای حزب

رنجبران را به نیروهای امنیتی رژیم لو می دادید در پاسخ نه تنها انجام چنین جنایتی را تصدیق می کند بلکه آنرا درست دانسته و توجیه می کند. جای تعجب نیست که در جریان مبارزه طبقاتی اپورتونیسم در صفوف انقلابیون تا آنجا پیش می رود که به دشمن برای درهم شکستن صفوف انقلاب خدمت

دادن نیروهای انقلابی، وجود دستگاه های امنیتی سرکوبگر و عدم توازن قوای نیرو بین نیروهای خود و دشمن، باید جستجو کرد. این عناصر با بزرگ کردن و تبلیغ پیروزی های دشمن عملن نا آگاهانه به خط مبارزه پلیس سیاسی خدمت می کنند. هیچ انسان واقع بین نمی تواند توقع از اعضای سازمان ما داشته باشد که در برابر رهبری حزب توده، چریک های اکثریتی، دستگاه های امنیتی که کمر به نابودی ما بسته بودند در تمام این سالها هیچگونه خطایی نکند، قطره خونی از دماغ اعضایش نریزد و همچنان به مبارزه خود ادامه دهد. باید توجه داشت که سازمان انقلابی و حزب رنجبران در چند جبهه باید می جنگید: علیه دستگاه های امنیتی حکومت، علیه رهبری حزب توده به سرکردگی کیانوری، و دارودسته ی اکثریت به رهبری فرخ نگهدار و امپریالیسم و سوسیال - امپریالیسم. خط اساسی دستگاه امنیتی و رهبری کیانوری علیه ما نابودی کامل و فیزیکی بود. کیانوری در آخرین دیدارش با اعضای حزب توده که در صدد انشعاب از آنها بودند یاد آوری می کرد "خلیل ملکی هیچ غلطی نتوانست بکند شما چهارتا دانشجوی عددی نیستید. رفقای شوروی پشت رهبری حزب است"

منطق دستگاه های امنیتی هم همیشه چه در دوره شاه و چه در دوره ولایت فقیه با منطق دارودسته ی رویزیونیستی کیانوری همین بود و هست که با هر ضربه ای که می زدند ادعا کنند که تشکیلات ما را از بیخ و بن نابود کرده اند. در کتابی که چند سال پیش بر اساس اسنادی دروغین، نامه های شخصی افراد و داده و فراری و اقرار های زیر شکنجه نوشتند به عبث تلاش کرده با توجیه جنایات دو نظام در حق رهبری و اعضای این سازمان ها ادعا کند موفق به نابودی این جریان تاریخی سیاسی کمونیستی شده اند.

"از حزب رنجبران داستانی بیش باقی نماند. تو گویی که این حزب هرگز نبود" این همان ایدئولوژی "پایان تاریخ" است که بورژوازی جهانی زمانی تبلیغ می کرد.

خمینی و اعوان و انصار او چنین می پنداشتند که با فرمان قتل و کشتار آزادیخواهان به نظام خود مهر ابدی خواهند زد. اما تاریخ مرتجعان جهان ذهنی گری و برداشت متا فیزیکی از سیر تکامل تاریخ جهان بوده و هست. در چهل سال گذشته بار دیگر این واقعیت به روشنی خود را نشان داد و سیر تکامل تاریخ در جامعه ایران به گونه ای دیگر به پیش رفته و امروز بازماندگان خمینی به مشتی کوچک تبدیل شده اند که حلقه به حلقه توسط کارگران،



می کند. خروشچف کارگر معدن، عضو دفتر حزب کمونیست شوروی، گورباچوف و یلتسین از درون حزب قد علم کردند و نظام سوسیالیستی را در بست به یک گروه مافیایی درهمسویی با سرمایه جهانی تقدیم کردند. دشمنی رویزونیست‌های حزب توده با سازمان انقلابی از آنجا بر می خاست که به گفته کیا نوری توانسته بود بیش از نود در صد اعضای حزب توده را با خود همراه سازد، توانسته بود یکی از پر افتخارترین جنبش های دانشجویی مستقل ایرانی را چون مردمک چشم بدور از هژمونی حزب توده و انجمن های اسلامی مستقل ودمکراتیک علیه رژیم شاه، امپریالیسم و سوسیال - امپریالیسم حفظ کند. بگذارید با اشاره به پراتیک پر افتخار سازمان انقلابی و حزب رنجبران هم علل این دشمنی را بازگو کنیم و هم دروغ دستگاه امنیتی ایران را افشا نمائیم.

دوم

سازمان انقلابی وفادار به اساسی ترین اصل جدایی از رهبری حزب توده یعنی رفتن به ایران و شرکت در مبارزات مردم؛ بهترین اعضای خود را طی سال های طولانی برای سازماندهی نهراسیدن از مرگ، زندان و شکنجه به ایران فرستاد. برجسته تر اینکه رهبران سازمان از پیشقراولان این حرکت تاریخی بود. پرویز نیکخواه هنوز حتی کنفراس تدارکی سازمان برگزار نشده بود همراه چندین کادر دیگر به داخل رفت. حادثه کاخ مرمر را که یکی از سربازان گارد شاه بسوی او تیراندازی کرد دستگاه امنیتی بهانه کرد و اولین گروه اعزامی به ایران را تماما دستگیر کرد. و دستگیری عده ای از رفقای ما که در مبارزه با رهبری حزب توده فعال بودند به سرکردگی پرویز نیکخواه از سخن گویان برجسته و شناخته شده ی کنفدراسیون دانشجویی در داخل که با داگاه گروه نیکخواه علنی شد و برای همگان معلوم گردید، جدا شدگان از حزب توده وفادار به آرمان های انقلابی شان بی هراس از شاه و شیخ پای در عمل هستند و متعاقب آن یک موج پشتیبانی میان جوانان از گروه نیکخواه و سازمان انقلابی در داخل و خارج بر خاست.

سوم

در پی آن پس از اطلاع از خیزش توده های ستمکش ایل قشقایی و پشتیبانی خسرو قشقایی یکی از رهبران جبهه ملی ایران و سخنگوی کمیسیون نفت مجلس شورای ملی از این جنبش و رفتن ویوستن بهمن قشقایی به قیام مسلحانه آنها علیه رژیم شاه قیام درمنطقه قشقایی. سازمان انقلابی هم به پشتیبانی از این کانون مبارزاتی مردمی

دو نفر از کادرهای برجسته از ایل قشقایی عطا کشکولی و ایرج کشکولی را مخفیانه به داخل فرستاد و آنها با کمک نیروهای محلی با اینکه منطقه سراسر تحت محاصره دشمن بود، توانستند با موفقیت کامل به جمع قیام کنندگان به پیوندند و به مدت یکسال شعله مبارزه مسلحانه جنوب را با کمک مردم مبارز ایل قشقایی همچنان علیه رژیم شاه روشن نگه دارند. سابقه ای که در خاطرات مردم همچنان باقی بود و هنگامی که حزب رنجبران ایران با تشکیل نیروی مستقل خود در جنوب به ارودگاه مسلحانه ایل قشقایی پیوست مورد استقبال قرار گرفت. دو بار بهترین هایش را یک سازمان کوچک کمونیستی با جنبشی بومی و مردمی با گرایش های دمکراتیک به کمک می فرستد و تا آخر می جنگد و هنگامی عقب می نشیند که آخرین قیام کننده را زیر پوشش آتش نیروی مسلح اش از دست پاسداران اسلامی نجات داده است. این عملیات بی شک چون خارتیزی است در چشم دستگاه های امنیتی دو رژیم. جا دارد یاد رفقا عطا کشکولی و ایرج کشکولی را که تمام زندگی خود را وقف جنبش کارگری، سازمان انقلابی و حزب رنجبران کردند گرامی بداریم.

چهارم

شرکت سازمان انقلابی در مبارزه مسلحانه کمیته انقلابی حزب دمکرات به رهبری اسماعیل شریف زاده و ملا آواره و پس از شکست آن گزارش همه جانبه آن در ارگان مرکزی سازمان " توده " چنان حرکت تاریخی مهمی بود که برای اولین بار کمونیسم را به درون یک بخشی از جوانان حزب دمکرات ایران برد که دیگر از برند بلوریان و حزب توده و روسی نبودند؛ از مبارزه مسلحانه، جنگ توده ای و اندیشه مائوتسه دون سخن می گفت. سازمان انقلابی که پس از جلسه کادر ها چندین کادر زبده خود را از دست داده بود ولی به پیمانی که بسته بود وفادار ماند و نود در صد از کادر های رهبری خود را طبق درخواست اسماعیل شریف زاده به کردستان گسیل داد. دکتر کورش لاشایی و دکتر پارسا نژاد پزشگان تحصیل کرده آلمان، عطا کشکولی، خسرو صفایی، علی صادقی، سیامک موید زاده، محسن حاتمی، ایرج کشکولی رفقای که کادر و اعضای رهبری بودند و جان بر کف، بی هراس از سختی و مشکلات برای تحقق اندیشه های والای سازمان انقلابی، سوسیالیسم و کمونیسم برای تقویت جنبش مسلحانه تازه پا گرفته چپ با گرایش مارکسیستی خلق کرد به کردستان رفتند. اینجاست یکی از گذرگاه های

تاریخی که اندیشه های بلند مارکسیستی و انترناسیونالیسم پرولتاریایی در کردستان عقب نگهداشته شده، با خون گلگون شده ی پیشمرگان از خود گذشته جوش می خورد. رنگین کمانی در آسمان کردستان پدید می آید که کرد، فارس، ترک و عرب را در مسیری مشترک هدایت می کند. سازمان انقلابی حزب توده ایران با پای در عمل بودنش و آگاهی به ستم ملی به خلق کرد، پیوندی نا گسستنی با کرد و کردستان بوجود آورد که به یک تیغ تیزی در چشمان دشمنانش بویژه دستگاه های امنیتی هر دو رژیم دیکتاتوری سلطنتی و ولایتی تبدیل شد.

پنجم

گسترش کار توده ای در میان کارگران سازمان انقلابی در سیر رشد و تکاملش تدریجا یاد گرفت، نه تنها کار در میان دانشجویان و محصلین را خوب انجام دهد، توانایی یافت از میان این نیروی پر شور و شوق و پیشتاز جنبش، کادرهایی را پرورش دهد که میان کارگران روند، کار کنند و ریشه بدوانند. در کردستان عراق در حلبچه پزشکان ما درمانگاه رایگان برپا کردند و از این طریق توانستند به گفته مردم محلی با عملکرد خود نمونه انسان نوین کمونیست را بشناسانند و پیام سوسیالیسم و کمونیسم را به فرودستان روستاهای دورافتاده، به میان محرومان کرد ببرند.

تصمیم هیات اجرایی ی سازمان انقلابی برای پیوستن به جنبش مسلحانه در کردستان، همپایی با رهبری کمیته انقلابی حزب دمکرات ایران: ملا آواره، شریف زاده و عبدالله معینی یکی از اقداماتی بود که ثمراتش همچنان تا امروز پیدا است.

جلسه بکره جو در کردستان

در بکره جو منطقه آزاد شده کردستان عراق، در سال ۱۳۴۸، جلسه مهمی از کادر های رهبری سازمان انقلابی برگزار می شود. در این جلسه با نقد تز سازمان های پراکنده، تصمیم به ایجاد سازمان واحد در میان کارگران و ایجاد رهبری واحد در داخل گرفته می شود. تشکیلات سازمان انقلابی به سه بخش، با مرکزیت مستقل خود با تکیه روی کار توده ای و جلب نیرو تقسیم می شود. این برنامه با موفقیت کامل تا انقلاب پنجاه هفت به پیش می رود.

سیاست عمومی سازماندهی همچنان خدمت به ایجاد حزب پیشرو طبقه کارگر در داخل کشور باقی ماند و وظیفه ی تشکیلات خارج کشور و نوار، خدمت همه جانبه به تشکیلات داخل معین شد.

از نشست بکره جو تا آستانه انقلاب ۵۷ که با اوج گیری مبارزات کارگران و توده های عظیم



میدهد، مسجد میسازد، حج میرود و هر سال به زیارت ضامن آهومبادرت می نماید، قرآن با آب طلا به چاپخانه آلمانی سفارش میدهد تا به سران کشورهای اسلامی هدیه کند. بی شک او جاده صاف کن روی کار آمدن اسلامیست های فدائیان اسلامی شد و هنگامی که خمینی به او تشر زد که باید بروی با خفت تمام و تسلیم طلبانه ایران را ترک کرد. دکتر حسین فاطمی در آن روزهای هرج و مرج کودتایی طی سرمقاله ای در باختر امروز نوشت: شاه تو روی ملک فارق مصر را سفید کردی! درست اولین فتوای شاه حکم قتل وزیر امور خارجه بود!

دستگاه های تبلیغاتی امپریالیستی بار دیگر در کارند تا زمینه را برای تغییری دیگر همچون بهمن ۵۷ فراهم سازند:

بازهم بازماندگان دربار پهلوی به سرکردگی رضا پهلوی، نقش اساسی را بعهده دارند، بازهم بخشی از روحانیت پرو آمریکایی و جناح رانده شده اصلاح طلبان که تابحال نقش اصلی را در کلیه جنایات نظام سرمایه داری حاکم داشته اند؛ در این مسیر در حرکتند،

بازهم دستگاه های امنیتی آمریکا وانگلیس به اضافه اسرائیل و عربستان فعالند،

بازهم عناصری در میان نیروهای امنیتی و نظامی ایران در خیال کودتایند

همه اینها دست در دست هم نشسته اند تا معلوم شود بلاخره نرمش قهرمانانه به جام زهر دیگری تبدیل می شود؟

حزب رنجبران ایران همراه دیگر نیروهای چپ و کمونیست، همراه طبقه کارگر و کلیه نیروهای استثمار شده و ستمدیده با درس گیری از تجربه ۲۸ مرداد با تمام نیرو در برابر هرگونه کودتا و انقلاب مخملی مقاومت خواهد کرد.

کارگران و زحمتکشان ایران خواهان یک تغییر بنیادی طبقاتی اند، با هرگونه آلت راننیو سرمایه داری و بورژوازی مخالفند. بیش از صدسال است که دیکتاتوری های گوناگون در همدستی با امپریالیسم به استثمار شدید وستم بی حد و حصر پرداخته اند، اکثریت عظیم مردم کارد به استخوانشان رسیده، میلیون ها انسان نان میخواهند، مسکن می خواهند، حداقل بهداشت و امنیت می خواهند. در عمل در یافته اند نمایندگان سرمایه در هر شکل و شمایل ایجاد کننده این وضع بوده اند. آنها دریافته اند که تنها راه اتکاء به نیروی خود است و تنها با براندازی کل نظام سرمایه داری حاکم و جاننشینی اش با یک نظام سوسیالیستی است که شرایط برای رسیدن به خواست هایشان فراهم میشود.

حزب رنجبران ایران ۲۸ مرداد ۱۴۰۱

کنگره سازماندهی شد و با موفقیت به پایان رسید. بدین ترتیب کمیته وحدت با موفقیت توانست کنگره ای یکپارچه از ۹ سازمان و گروه با نظمی نمونه فرا بخواند و پس از افتتاح کنگره وظیفه خود را خاتمه داده اعلام کند و پیشبرد و هدایت کنگره را به هیأت رئیسه انتخابی کنگره واگذار کند. این یک واقعه تاریخی در جنبش کارگری و کمونیستی ایران بود که پس از سالها پراکندگی و در زمانی که در دیگر تشکلات چپ انشعاب حرف اول را میزد حزب رنجبران ایران متولد شد. بدین ترتیب دشمنی رهبری کیانوری علیه مائوئیست ها دو چندان شد و دشمنی دستگاه های انحصار طلب به اصطلاح خط امامی ها هم شدید تر.

ادامه دارد- محسن رضوانی ۱۴ مرداد ۱۴۰۱

نقش کودتای آمریکایی... بقیه از صفحه ۱

انگلیس ها صاحب تخت و تاج شده بود نقش اساسی را در کودتا برعهده داشتند. اشرف پهلوی مستقیماً با طراحان کودتا و ماموران دستگاه امنیتی امپریالیست ها همکاری کرد و شعبان بی مخ، خانم ملکه اعتضادی فدائیان شاه، روحانیت به سرکردگی آیت الله ابوالقاسم کاشانی و دارودسته ی فدائیان اسلام و سرلشکر زاهدی نماینده ارتش دست در دست هم برنامه کودتای آمریکایی را تحقق بخشیدند.

این کودتا آغازیست در نقشه دراز مدت و استراتژیکی امپریالیسم آمریکا برای تسلط بر جهان؛ نه تنها بعنوان ابرقدرتی که جهان را با دیگر امپریالیست ها تقسیم کند بلکه به یک قدرت بلا منازع در جهان تبدیل شود. این کودتا محمد رضا شاه را به مستبدی ضد مردمی بیش از پیش در خدمت اجرای برنامه های کودتا چپان قرارداد. سرکوب کمونیست ها و نیروهای دموکرا تیک همراه شد با تعطیل کردن هرگونه حرکت آزادیخواهانه. محمد رضا شاه با کپی بر داری از استراتژی آمریکایی کمربند سبز برژینسکی برای محاصره اتحاد جماهیر شوروی و سرکوب جنبش کارگری و کمونیستی با برتن کردن لباس عابدی برای مجالس روضه خوانی خرج

مردم رو به رو هستیم، که یک دهه طول می کشد سازمان انقلابی در مبارزه ی سخت با دستگاه امنیتی رژیم سلطنتی برای گسترش پایه های خود در داخل ایران رو به روست، سازمان باید از میان جوانان دانشجوی خارج کشور که عمدتاً از طبقات غیر کارگری و بعضاً حتی مرفه جامعه بودند، نیرو جمع کند، بر اساس اخلاقیات کمونیستی نوسازی نماید، در دوره های تعلیماتی - تئوری و عملی آنها را به سازمانده انقلابی حرفه ای از خود گذشته - بی هراس از دستگیری و شکنجه به داخل گسیل دارد. کاری سخت و به گفته کیانوری نشدنی اما با باوری استوار به کمونیسم و اراده ای پولادین هر بار که می افتادیم بلند میشدیم، هربار که کشته میدادیم غم از دست دادن بهترین رفقایمان را به نیرو تبدیل می کردیم، خون ها را می شستیم و با جمع بندی با درایت تر به مبارزه ادامه میدادیم.

ششم شرکت در مبارزه خلق فلسطین و کمک ویاری رساندن

انترناسیونالیسم سازمان انقلابی اعضا و کادر های ما را چنان تربیت کرده بود که هرجا کار و مبارزه می کردند با نیروهای ضد امپریالیستی و سوسیالیستی همکاری کنند.

ما نه تنها با احزاب کمونیستی چون چین، کوبا، آلبانی ارتباط رفیقانه ای داشتیم بلکه همکاری و همیاری با رفقای هم مرز و همسایه را با ارجحیت جلو می بردیم. از آنجمله ارتباط با جنبش آزادیبخش فلسطین و ظفار بود. ما توانایی یافتیم تا یک تیم یاری رسانی که در میان آنها پزشک بود به فلسطین بفرستیم-

هفتم

ایجاد حزب رنجبران ایران رشد کمی و کیفی سازمان انقلابی حزب توده ایران و تبدیل شدن آن به یک سازمان پر تجربه نزدیک دو دهه مبارزه ای نسبتن گسترده و همه جانبه در داخل و خارج کشور شرایط را برای وحدت بخشی از کمونیست ها که دارای نکات مشترک برنامه ای بودند بوجود آورد. چند ماهی پس از بهمن ۵۷ نه سازمان و گروه با تشکیل یک کمیته وحدت شروع به کار کردند و تحت هدایت این کمیته مشترک کل اعضای این تشکلات در جریان منظم روند وحدت قرار گرفتند و اسناد تهیه شده توسط کمیته وحدت قدم به قدم به درون تشکلات برای بحث و گفتگو و اصلاح برده شد و طرح نهایی برای تقدیم به کنگره موسسان حزب رنجبران به صورت نهایی برای تقدیم به کنگره اول تهیه شد. موازی با این کار آموزشی و مباحثه و گفتگو یک دوره تدارکی مشترک از پایین تا بالا برای آشنایی و یکی شدن پیش از



جنبش‌های اجتماعی بقیه از صفحه ۱

گونگون زنان از حجاب تا مزد برابر در برابر کار برابر با مردان، از حق حضانت فرزندان تا طلاق و..... بصورتی پیگیر ادامه دارد، امروز دهها تن از فعالین جنبش زنان و هزاران زن سرکوفت خورده اجتماعی در زندان های جمهوری اسلامی هستند. اما مسئله زنان در روزهای اخیر برسر حجاب و کارزاری که رژیم با تهیج عقب مانده ترین افکار و نیروهای پوسیده تاریخی به مثابه چماق سرکوب در خیابان ها پیش می برد از قبل شکستش برای رژیم معلوم و آشکار است. اتاق های فکر رژیم توسط امثال رائفی پور و عباسی های به مثابه سخنگویان "تحصیل کرده" رژیم سعی به توجیه آن دارند که بر طبق معمول استکبار جهانی را مقصر می شناسند. وقاحت رژیم اسلامی در بیان بی حقوقی زنان تحت حقوق زن در اسلام حتی صدای خودی های رژیم را هم در آورده است. دنیای کنونی با شتابی که در تاریخ بشر بی سابقه است مرزهای مناسبات و تفکرات فئودالی بسوی رهایی را در هم شکسته است ولی رژیم های مرتجع با کمک امپریالیست ها برای ماندن و یا رسیدن به قدرت به هرگونه جنایتی علیه زنان دست می زنند. ما با رژیمی بورژوا مذهبی روبرو هستیم که دشمنی خود را نه با زنان بلکه با هر ترقی خواهی و هر جنبش اجتماعی که مهر بر آزادیخواهی و عدالت طلبی داشته باشد نشان داده است.

هر چند گاهی رژیم با توسل به نیروهای نظامی و شبه نظامی در شهرها تحت عنوان امر به معروف و نفی از منکر با مزاحمت و دستگیری زنان بخاطر بد حجابی و یا بی حجابی و فشار، تحقیر و توهین و یا جرمه های مالی، تلاش بی ثمری را بر حفظ حجاب و بی حقوقی زنان در خیابان ها به نمایش می گذارد. نمونه کتک زدن و توهین به زنان در خیابانها و فشار مضاعف اخیری که در سطح مدیها افشا شد. دفاع حاکمیت از عملکرد نیروهای امنیتی خشم بیشتر زنان را باعث شده است تا جایی که یک خانم کتک خورده را در تلویزیون برای رعب و وحشت به باز جویی می کشند، با اینحال مبارزه زنان به نحو چشمگیری توانسته است در مبارزه علیه حجاب اجباری قدرت اجتماعی و حقانیت خود را در بین توده ها تثبیت کند. عکس العمل زنان در برابر نیروهای امنیتی مانند گشت ارشاد، ناله های وامصیبتا بعد از هر شکست رژیم توسط نمایندگان مجلس شورای اسلامی و حکومتی ها و رسانه های وابسته شان در اعلامیه های بلند بالای

مذهبی و شعارهای پوچ در دفاع از حجاب اجباری نشان از جنگ بی امانی است که جنبش زنان علیه رژیم اسلامی براه انداخته است. آنچه برای جنبش زنان مهم است، عینیت مادی مشکلات زنان از جمله حضانت فرزندان، ارث، حجاب اجباری، حق مسافرت های خارجی، حقوق برابر در برابر کار برابر و تامین امنیت اجتماعی، باعث شده است که زنان بسیار همبسته و متحد در بسیاری از تظاهرات و اعتراضات شرکت کنند.

رژیم اسلامی همچون گذشته دوره دیگری از فشار را علیه زنان، فعالین سیاسی، بهائیان و.... شروع کرده است. ولی بی اثر بودن این گونه فشارهای دولتی برای خود دولتیان هم مظهرالشمس است. اما رژیم در باتلاقی که خود درست کرده است بیشتر فرو می رود و جنبش اجتماعی فرصت های بیشتری را بدست خواهد آورد. ما بازهم باید بر این نکته تاکید کنیم که این فرصت ها فقط در صورتی می تواند دست آوردهایی برای جنبش کارگری و کمونیست ها داشته باشد که سازماندهی را در سطوح مختلف خوب جلو برده باشند. ما در اینجا به کمبود یک حزب کمونیست انقلابی و سرتاسری روبرو هستیم که از درون مبارزات اجتماعی سربلند خواهد کرد. ما به نقش حزب رنجبران در این امر واقف هستیم و به نوبه خود تلاش می کنیم در این امر بصورت مثبت و اثباتی در جنبش کمونیستی حرکت کنیم امروز تنها راه و چاره سازماندهی و وحدت نیروها بر اساس یک خط مشی سیاسی انقلابی است. خط مشی ای که بتواند مورد پشتیبانی اکثریت عظیم استعمار شونده گان و ستمکشان ایران باشد و با براندازی کل نظام سرمایه داری قدرت جای آن بنشیند که تمام و کمال در خدمت همان نیروهای اساسی توده ها ی میلیونی باشد. برای عملی کردن چنین وظیفه انقلابی باید بزرگترین نیروی اجتماعی کنونی ایران را بازهم همه جانبه تر و در سطح سراسری متشکل و متحد کرد، باید کلیه جنبش های توده ای را با آگاهی بخشیدن به آن که همراهی و همبستگی با جنبش کارگری تنها راه رسیدن به خواست، هدایت کرد. اما وجود یک تشکیلات پیشرو پرولتاریایی - است که می تواند تارپود این جنبش ها را بهم گره زند و در برابر دشمن طبقاتی قهار مسلح و سرکوبگر تا پیروزی بایستد.

اما دشمنی رژیم به سرکوب زنان خلاصه نمی شود. رژیم اسلامی توسط صف عظیمی از توده های کارگر و زحمتکش که اکثریت جامعه را تشکیل می دهند، در محاصره است. دوران سال های اول به قدرت رسیدن جمهوری اسلامی دوران برپایی چوبه های

اعدام در خیابان هاست و جامعه شاهد هزاران کشته و اعدامی و بی حقوقی و ستم لجام گسیخته بر مردم بشکل علنی و آشکاراست. خمینی همراه لات ها و چاقوکشان و حزب الله در سخنرانی هایش علیه نیروهای سیاسی انقلابی و دمکرات عربده می کشد. روزنامه هر روز عکس دهها نفر اعدامی بدون نام و نشان را چاپ می کردند. دوران دوختن دهان ها. اما این دوران (اما نه به شکل گذشته اش) هنوز پایان نگرفته است. نیروهای امنیتی هنوز بخاطر حجاب اجباری با همان شیوه های لومپنی به زنان در خیابان ها برخورد می کنند. زندانیان سیاسی از حقوق خود به عنوان زندانی بی بهره هستند بازجو و دادستان و قاضی هیچ فرقی با هم ندارند. در زمینه امنیتی جنایتکارترین افراد به بازجو و قضای انتخاب می شوند. هنوز دست قطع می شود و روزنامه ها بسته می شود. کد تشویش اذهان عمومی و امنیت ملی بصورت کد بیمارگونه و سادیستی در همه پرونده ها گنجانده می شود. جامعه هر چه بیشتر به سوی تنگناهای اجتماعی فرو می رود. رشوه و دزدی در بالاترین سطوح حکومتی به امری عادی تبدیل شده است و فساد حاکمیت زبازند خاص و عام شده است. اعتراض عمومی آنچنان گسترده شده است که روزنامه های داخلی ایران در گزارشات عادی خود از این فسادها و زد و بندهای پشت پرده، رونمایی کرده و دست به افشاگری می زنند. فرار مغزها با اینکه داد حکومتی ها را در آورده است ولی آنها بی اعتنا به خواست های جوانان و حل مشکلات اقتصادی و آزادی های فردی، هیچ برنامه برای حل مشکلات فوری اجتماعی هم ندارند. به همین دلیل مردم علیه این رژیم آماده مبارزه بیشتری هستند. ولی به دلیل عدم کافی تشکلات، نتوانسته به پیشروی های تعیین کننده دست یابد.

در عین حال رژیم هم بیکار ننشسته و با شایعه سازی در فضای رسانه ای و فعالیت در فضای آنلاین سعی در آلوده کردن این فضاها داشته و تلاش اپوزیسیون مترقی ایران را برای رساندن صدای ترقی خواهی و عدالت طلبی بی اثر سازد. شبکه های متعددی را بعد از سخنرانی خامنه ای که "جوانان مومن" را به تلاش و حرکت در فضای مجازی بخاطر حقیقت سازی و مبارزه با دشمنان نظام تشویق می کرد، بوجود آورده است. این جوانان مومن و یا سربازان گمنام امام زمان عناصر فریب خورده و یا اطلاعاتی هستند که به هم ریختگی فضای سیاسی و تلاش برای از بین بردن اتحاد نیروهای رادیکال سیاسی و ایجاد بدبینی و خالی کردن گفتمان های رادیکال اجتماعی را وظیفه خود قرار داده اند



و بایستی عناصر فعال سیاسی به دشمنان خود توجه جدی نشان دهند.

همراه با سرکوبی و گشت های امنیتی برای حفظ حجاب اسلامی زنان، فشار به زندانیان سیاسی ادامه دارد. عدم دسترسی به دارو و حقوق اولیه زندانیان که حتی در قانون خودنوشته جمهوری اسلامی هم آمده، مورد اعتراض زندانیان سیاسی بوده و در دور جدید سرکوب ها، زندانیان برآستی قهرمان ما با اعتصاب غذا و پشتیبانی از دیگر همقطاران نشان در برابر فشارهای رژیم سرخم نکردند.

در صحنه اجتماعی هنوز با دروغ گویی و وعده و وعید بطور سیستماتیک سعی دارد که اعتراضات اجتماعی را به عقب انداخته و زمان بخرد. آخرین خبر بی نیاز شدن اقتصاد ایران به نفت از این دست از خبرهاست. با هماهنگ شدن بیشتر دولت و دستگاه رهبری جمهوری اسلامی و آوردن تبهکاری به نام رئیسی هم هیچ یک از مشکلاتی که رژیم ایجاد کرده است حل نشده است و وضع اقتصادی به حد انفجار رسیده است و بخش های بزرگی از مردم بویژه حقوق بگیران دویایه و بازنشستگان را به زیر خط فقر رانده است. در برخی خبرها آمده است که ادارات مالیاتی خواهان طلب مالیاتی پانزده سال گذشته از مردم هستند. بطور واقعی کفگیر سیاست های رژیم در اکثر زمینه ها به ته دیگ خورده است. در رژیم اسلامی دزدان برعکس اکثر کشورهای جهان که با مجازات همراه هستند، به مقامات بالاتر ارتقاء داده می شوند. بالا کشیدن پول مردم دیگر یک جنایت و دزدی به حساب نمی آید. و اخلاقیات دولتی اخلاقیات یک بورژوازی حریص و تازه به قدرت رسیده را به نمایش می گذارد. فاصله طبقاتی هر روز بیشتر می شود. روزی نامه های دولتی پر است از دستاوردهایی که هیچگاه انجام نشده و دروغ گویی دیگر صرفا یک وعده انتخاباتی نیست. به کاری روز مره برای سخنگوی دولت تبدیل شده است. تجربه مردم در دو رژیم شاهنشاهی و اسلامی نشان می دهد که بحران جاری کنونی دیگر جوابی سرمایه دارانه و تکیه به اقشار دیگر سرمایه داری از اصلاح طلب تا مجاهد و سلطنت ندارد. این جوابی عینی خواهد بود که کارگران و زحمتکشان و فرودستان اجتماعی با درهم شکستن دولت سرمایه داری و برپایی سوسیالیسم خواهند داد.

ع.غ

سرنوشت ایران را طبقه بقیه از

صفحه ۱

۳۲ که بلاخره شاه و روحانیت به رهبری آیت الله ابوالقاسم کاشانی، دست در دست سیا سازمان جنایتکار جهانی آمریکا، توانستند حکومت مصدق را براندازند، وزیر امور خارجه دکتر فاطمی را دستگیر و اعدام کنند و زمینه را برای یک سرکوب وقتل عام کلیه نیروهای چپ و کمونیست فراهم سازند، یاد اعدام افسران وفادار به طبقه کارگر، یاد خسرو روزبه قهرمان زمانه خود

* یاد تیتو درشت روزنامه عصر تهران افتادم " شاه رفت " وداستان معروف ویلیام شوکراس تحت عنوان " آخرین سفر شاه " مردی که تا مرگش همچنان امیدش به آمریکا بود و هیچگاه بازماندگانش را آگاه نکرد که سزاوار یک دوست تمام عمری آمریکا نبود که همچون "یهودی سرگردان " بیمار و در بدر و تنها بمیرد.

* اگر بر این سیر تاریخی سرنوشت حاکمانان، روی کار آمدن خمینی و بیش از چهار دهه استقرار رژیم ولایت فقیه را هم اضافه کنیم آنوقت چه پاسخی می توان به پرسش ایران به کجا می رود می توان داد؟ آیا یکباردیگر سرنوشت ایران را امپریالیسم آمریکا تعیین می کند؟ آیا خامنه ای را هم مانند ظواهری از راه دور و با کمک اسرائیلی ها که مدعی اند تا بیت خامنه ای جاسوس کاشته اند ترور خواهند کرد؟ یا سرنوشت قزاقی را برایش نوشته اند در گام اول امضای برجام و خم شدن قهرمانانه و سپس توطئه جنگ داخلی و تجزیه ایران ؟

پاسخ من با تمام اینهمه ناکامی های مردم و خیانت های نظام های حاکم منفی است. باور دارم

نه ایران دیگر چنین مسیری را نخواهد پیمود. این راه دیگر به بن بست رسیده و غروب سلطه ابر قدرت بلامنازع جهان فرا رسیده است. کارگران ایران نخواهند گذاشت جامعه بار دیگر بدست مشتی سرمایه دار استثمارگر، دزد و مافیای بیفتد. بگذارید مسیر گورکنان تاریخ را، این سازندگان واقعی تاریخ را که در قرن ۲۱ هرچه بیشتر برنقش و وزنه اجتماعی خود می افزایند و به آگاهی تاریخی نجات دهنده کل بشریت خود، هرچه بیشتر پی می برند، دنبال کنیم. از سلوک و سرنوشت پادشاهان و حاکمان گفتیم جا دارد از توده ها و کارگران و مسیردرخشان آزادی آنها هم شمه ای بگوئیم:

مسیر بردگان، رعایا و هیچ بودگان، بستر واقعی تکاملی جامعه است؛ کهن و شاید کهن ترین جوامع، که از قلمرو ضرورت به

قلمرو آزادی همچنان به پیش رفته است. درست از این منظر است که سخت بر این باوریم سرنوشت ایران حتمن به دست توده ها و طبقه کارگردرپیشاپیش آن، رقم خواهد خورد.

قبل از ورود به اوضاع مشخص کنونی، خوبست از خود برسیم ایران این گربه هوشیار زمانه کیست و چیست که این روزها عشوه گر هر مجلسی است و کاخ سفید آمریکا، آنرا در لیست دشمنان خود گذاشته و در ردیف چین و روسیه بشمار می آورد و در این سالها ی طولانی با شدیدترین تحریم ها در صدد است حکومتش را به تسلیم در برابر خواست هایش وادارد یا اگر نشود با تجاوز مستقیم نظامی، انقلاب مخملی یا کودتا و شاید تواما آنرا بر اندازد؟

ایران کشوری باستانی و در گذرگاه استر تژیک سیاست جهانی

همه کشورهای جهان طبعاً ویژگی های ملی خاص خود را دارند و درست بخاطر آن در دوران تاریخی دولت- ملت نام کشوری بخود گرفته اند اما ایران قرن ها قبل از آن سرزمینی با مرزهای شناخته شده، حکومت های محلی و مرکزی تا وسعت اولین امپراتوری جهان بوده است .

قبل از اختراع دیگ بخار و صنعتی شدن انگلیس، چین، هندوستان و ایران جزو پیشرفته ترین سرزمین های تولیدی جهان بوده اند و ایرانیان سهم بر جسته ای در تکامل تمدن بشری در کلیه زمینه ها داشته اند، به گفته هگل اندیشیدن در محدوده این سر زمین آغاز شده و جهش انسان شکارچی به انسان کشاورز که خود تحولی است بس عظیم در ایجاد جوامع بشری در همین منطقه آغاز شده است. قنات زائیده اندیشه های اولین مهندسان جهان، در خدمت آبیاری مزارع کشاورزی در ایران قبل از میلاد ساخته شده است. ایران مردمانش قرن ها در منطقه وسیعی بدون هیچگونه بند و قیدی در رفت و آمد و گشت و گذار بوده اند، جهانی اند. تحقیقات علمی در این سال ها نشان میدهد یکی از قوم های پر رنگ و رو با سیمای جهانی اند، از آفریقایی گرفته تا هندواروپایی مخلوط دارند. برای قرن ها اقوام گوناگونی از یونانیان و رومیان گرفته تا اعراب و مغولان در آنجا رفت و آمد داشته و سکنی گزیده اند. برجسته ترین ویژگی اش که یادگاری تاریخی اجداد پرتلاریا ی ایران امروز است، قیام بردگان در دوران بردگی و قیام های دهقانی در دوران پیشرفته تر تولید کشاورزی است. طبق شواهد تاریخی اسپارتا کوس رهبر بردگانی که علیه امپراتوری روم قیام می کنند ایرانی بوده است. قیام های مزدکیان و زنگیان، خیزش های عظیم طبقاتی دوران سازی بوده که نقش تعیین کننده ای



ریشه ای سوسیالیستی می‌رود، چنین است نتیجه گیری ما - اما تحقق چنین انقلابی بی شک از روندی سخت و بغرنج و طولانی می گذرد. چرا چنین است؟ این از صف آرای این دو آلترناتیو طبقاتی در جامعه کنونی ایران و اوضاع جهان برمی خیزد:

یکم - ناتوانی طبقه بورژوازی ایران و خیانت او به انقلاب دموکراتیک

ما در این زمینه بارها توضیح داده ایم که چگونه بورژوازی ایران شریک غارت گری های سرمایه داری جهانی عمل کرده است و بحران کنونی سرمایه داری ایران درست از دنباله روی سرمایه داری جهانی و پیاده کردن سیاست نئولیبرالیستی است. دست بدست شدن قدرت سیاسی از یک آلترناتیو بورژوازی به آلترناتیو دیگر، زیر هر رنگ ولعابی - ملی، ملی - مذهبی و اسلامی در این صد ساله، نتیجه ای جز وابستگی اقتصادی، استثمار شدید توده ها و غارت منابع طبیعی ایران را نداشته است. آگاهی به این واقعیت تاریخی و رشد مبارزات کارگران، جنبش های اجتماعی را به مبارزه برای یک تغییر ریشه ای ضد نظام سرمایه داری سوق داده است. براین باید بحران ساختاری سرمایه جهانی را هم اضافه کرد.

دوم - فروماندگی و در ماندگی دولت ولایت فقیه

چهار دهه سلطه ی بلامنازع روحانیت و دارودسته ی فدائیان اسلام نوع خمینی زیر نام جمهوری اسلامی بر اثر گفتار دروغ و پوچ و کردار ضد مردمی و ضد کمونیستی، همراه با زوروشکنجه و اعدام به پایان رسیده است. تضاد فرقه های درون حاکمیت با یک دست کردن حکومت توسط خامنه ای به آتش زیر خاکستر تبدیل شده، فساد چنان در تار و پود نظام اسلامی تنیده شده که بوی تعفنش سراسر ایران را فرا گرفته است. یک دست کردن حکومت هم تاثیر همچنانی در روند فروماندگی نظام بوجود نیاورده است. مافیای قدرت اقتصادی ایران که مشتکی کوچک را تشکیل میدهند ماهیتا سفته خوار و در پی غارت و چپاول اند. امروز اکثریت عظیم مردم دیگر از نظام ولایت فقیه گذر کرده اند و خواهان سرنگونی آن هستند. "اصلاح طلب، اصول گرا، دیگر تمام شد ماجرا" به شعار عمومی تبدیل شده است.

سوم - گسترش نیروی عظیم کارگری و همسویی کلیه جنبش های توده ای در آن سوی موازنه نیروهای طبقاتی، طبقه کارگر و متحدان نزدیکش هر روز بیش از پیش در سرنوشت جامعه کنونی، نقش می آفرینند. قطبی شدن جامعه بین اکثریت عظیمی از ستمکشان و استثمار شوندهگان و مشتم

توجه به مبارزات توده ها در کف خیابان ها را باز کرده است و نتیجه و ثمره آنرا در شکست چهار دهه تلاش حاکمیت اسلامی که ایران را باردیگر اسلامیزه کند، شاهد هستیم.

۳ - سومین ویژگی ایران ورود مارکسیسم به ایران، ایجاد تشکلات کارگری تاسطح سازماندهی تشکلیات متحد و سراسری کارگری و حزب کمونیست و استقرار اولین جمهوری سوسیالیستی در گیلان. در برابر آلترناتیو راه سرمایه داری و وابسته به امپریالیست ها از همان دوران انقلاب مشروطیت یک آلترناتیو که کارگران پرچم دارش بودند پا گرفته است و هر روز با رشد کمی و کیفی طبقه کارگر با نفوذ تر شده است. بورژوازی ایران در دورانی پا به میدان گذاشت که ابر قدرت های اروپایی در پی گسترش نفوذ و تقسیم مجدد جهان بودند، آنها چنان توهمی داشتند که باهمراه وهمسو شدن با این قدرت ها می توانند ایران را چون اروپا کنند. نمایندگان سیاسی آنها هم چون پاندولی آویزان به این و آن سو بین این قدرت ها در نواسان بودند. در برابر این طبقه و بویژه خرده بورژوازی بوروکراتیک سیاسی، نظامی واداری و مذهبی حاکم، طبقه کارگر ایران راه مستقلی را برای تغییر ریشه ای جامعه طبق شرایط مشخص و خواست های اکثریت عظیم مردمان درپیش گرفته است. امروز این طبقه و کلیه جنبش های توده ای و اجتماعی کلیه احزاب و سازمان های چپ و کمونیستی را به چالش کشیده اند، به آنها بیبوندند، کمونیسم را طبق شرایط مشخص بکارگیرند و درستی و نادرستی مشی خود را در عمل به آزمایش بگذارند.

پیروزی آلترناتیو کارگری با هدف انقلاب سوسیالیستی حتمی است

اکنون به جایی رسیده ایم که با هم می توانیم به پرسش ایران به کجا می رود پاسخ دهیم. روشن است پاسخ به چنین پرسشی که تلاش کرده ایم بر اساس واقعیات و داده های صحیح باشد، محتاج موضع طبقاتی کارگری و شیوه تحلیل ماتریالیست دیالکتیکی است، زیرا رسیدن به حقیقت علاوه بر آمار درست و مکفی، احتیاج به موضع درست و شیوه تحلیل ماتریالیستی - دیالکتیکی کمونیستی دارد. برای مثال حزب ما که خود را جزوی از طبقه کارگر می داند و اکثر کمونیست ها خیزش های نود و شش و نود و هشت توده ها را ستودند و از آن با دل و جان پشتیبانی کردند در حالیکه بورژوازی حاکم آنرا جنبش فتنه انگیزان و وابسته به بیگانگان نامید. بنابراین پاسخ ما به پرسش ایران به کدام سو می رود از منظر طبقه کارگر و تحلیل تاریخی و دیالکتیکی پدیده هاست: ایران بسوی انقلابی

در تکامل تاریخی جامعه امروزی ما داشته و به ویژگی های ایران امروز نام و نشان بازم پرنرنگ تری داده است.

از این دوران باستانی که عبورکنیم و به دوران استعمار و امپریالیسم عصر کنونی برسیم بازم ایران یکی از کشورهای ویژه جلوه می کند. در زمانی که قدرت های اروپایی همه قاره ها را به تسخیر خود در آورده اند. ایران با اینکه بخش هایی از آنرا در جنگ های طولانی روس ها و انگلیسها از آن جدا می کنند، اما همچنان بعنوان یک کشور می تواند خود را جمع و جور کند و باقی بماند. این مبارزه تاریخساز میان بود و نبود یک سرزمین باستانی و قدرت های تجاوز گر استعماری و امپریالیستی تا به امروز همچنان باقی است. ایران معاصر در روندی سخت و بغرنج تکامل یافته است

۱ - از میان ویژگی های گوناگون ایران شاید بتوان گفت اینست: از رومیان گرفته تا یونانیان، از عربها گرفته تا مغولان و ترک ها و ازبک ها، از انگلیسی ها گرفته تا روس ها و در دوران معاصر امپریالیسم آمریکا برای تسلط بر این سرزمین و تجزیه آن تلاش کرده اند اما ناکام شده اند. درک این ویژگی برای جنبش کارگری و کمونیستی ایران دارای اهمیت است.

۲ - دومین ویژگی حفظ هویت تاریخی یک سرزمین مشترک ملت ها، فرهنگ ها، مذاهب و آداب و رسوم مردمی اقوام در طی این سال ها بویژه در دوران معاصر جدالی دائمی بین دو شیوه تفکرمتضاد جریان داشته است: شیوه یک دست کردن، الگو برداری و کپی برداری از یک سو و شیوه حرکت از ویژگی های این جامعه تاریخی - فرهنگی، اندیشیدن مستقل و تلفیق اصول کمونیسم با شرایط مشخص. طبقا برای کشوری مثل ایران که سر راه کلیه تمدن ها و ادیان جهان قرار گرفته و جامعه اش تنیده از ملیت ها، ادیان و قوم های گوناگون است آموختن از تجارب دیگران غنیمت بوده است ولی در دوران اخیر تلاش حکومت پهلوی ها برای پیاده کردن الگوی اروپایی و حکومت کنونی اسلامی برای پیاده کردن الگوی حجازی اسلامی چهارده قرن پیش، هرج و مرجی بوجود آورده که هماهنگی کل جامعه را بهم زده و جامعه را نه تنها از لحاظ اقتصادی و اجتماعی بلکه از لحاظ اخلاقی و فرهنگی به لبه پرتگاه واضمحلال کامل کشانده است. اما در برابر این گرایش های ضد مردمی، خوشبختی در اینست که حرکتی از پائین میان کارگران و زحمتکشان، دانشجویان و معلمان همواره موجود بوده که با ملات همبستگی طبقاتی راه اندیشیدن با فکر خود، حرکت از شرایط مشخص ایران و



سرمایه داری، جهان را در پرتگاه نابودی قرار داده است

در این چند دهه اخیر جهان با تغییرات نکبت باری روبرو بوده است. از جمله این تغییرات: جهانی شدن سرمایه، ایجاد بانک جهانی، سلطه آمریکا بر اقتصاد جهان و دخالت در امور کشورهای سرمایه داری اروپا با امضای قرارداد ناتو پس از جنگ جهانی دوم، نقش دلار، تغییر سیستم اقتصادی کشورهای پیرامونی و تبدیل شدن آنها به کشورهای سرمایه داری درجه دوم و به نوعی از نظر اقتصادی وابسته به سرمایه داری غرب و درهم تنیده شدن آنها با سیستم سرمایه داری جهانی. سیستم سرمایه داری که در جهت کسب سود بیشتر صاحبان سرمایه است نه تنها از نظر اقتصادی طبقه کارگر را مورد استثمار قرار داده و به مردم زحمتکش ستم روا داشته، بلکه محیط زیست را به ورطه نابودی سوق داده است. داشتن محیط زیست سالم حق همه انسان ها است و هیچ کسی حق ندارد میلیارد مردم جهان را از این حق محروم سازد. امروز صاحبان صنایع به خاطر سود بیشتر بیش از ۷۰ سال است که محیط زیست را به سمت نابودی سوق داده اند و زندگی مردم جهان را به مخاطره انداخته اند امروز سرنوشت مردم جهان در دست تعداد کمتر از نیم در صد جمعیت رقم می خورد. تخریب محیط زیست امروز یکی از مسائل مهم جوامع بشری است. در این سال های اخیر نمایندگان دولت های سرمایه داری هر چند گاهی به دور یکدیگر جمع می شوند و به دنبال راه حلی در جهت حفظ محیط زیست می گردند، در حالی که محیط زیست همچنان به سمت نابودی کامل در حرکت است. متخصصان و محققان به این نتیجه رسیده اند که هر سال زمین گرم ترمی شود. در "جلسه گلاسکو" که در سال گذشته در "اسکاتلند" برگزار شد، گزارشات بر این مبنا بود که اگر وضع بر همین روال پیش برود از سیاره زمین چیزی باقی نخواهد ماند. این اجلاس گرم شدن زمین را ناشی استفاده از سوخت های فسیلی و ذغال سنگ که سوختی ارزان قیمت است و در کارخانه های صنعتی از آن استفاده می شود دانست. در این اجلاس نمایندگان دولت های سرمایه داری تضمین کردند که تا سی سال آینده در صدی از سوخت های فسیلی و ذغال سنگ را کاهش دهند و از انرژی های دیگری که طبعا گران تر است جایگزین کنند. اما کارشناسان با محاسباتی که انجام دادند به این نتیجه رسیدند که این حرکت تدریجی شرایط را

مرکز فعالیت های آنها قرار داده و ایجاد حزب پیشرو پرولتاریایی، وحدت نیروهای چپ و کمونیستی را با جنبش کارگری پیوند زده است.

ششم - گرایش جهانی علیه سرمایه داری و امپریالیسم ورشد آلترا ناتیو کارگری سو سیالیستی بحران ساختاری سرمایه داری، شکست های کلیه جنگ های نیابتی امپریالیستی، بحران بی سابقه محیط زیست که بود و نبود کره زمین را زیر سوال برده است، ناتوانی نظام سرمایه داری برای مقابله با درد و آلام جهانی بشریت، درد همگانی چون کوید نوزده و تضاد بین مالکیت انحصاری مشتی کوچک که هر روز بر ثروتشان افزوده می شود و لشگر میلیاردری استثمارشوندگان و ستمکشان که در چرخ اجتماعی تولید نقش تعیین کننده دارند، رشد جنبش های کارگری سوسیالیستی و توده ای را هر روز بیش از پیش نیرو می بخشد. همبستگی کارگری و جنبش های توده ای باردیگر در حال انسجام بیشتر است .

جمع بندی

پیروزی طبقه کارگرانقلاب سوسیالیستی و کمونیستی حتمی است اما دشمنان آن هنوز نیرومند و سر سختند و به آسانی صحنه را ترک نخواهند کرد. در سمت طبقه کارگر هنوز برای مقابله با این دشمن جهانی کار هست که باید انجام شود، هزاران کارگر ما را برای انجامشان فرا می خوانند، همین امروز فردا خیلی دیر است.

بر ماست که بعنوان گردانی از لشگر جهانی پرولتاریایی ایران در صفی متحد برای بسط و گسترش و سازماندهی جنبش کنونی کارگری ایران تلاش کنیم و تاملن و خود را وقف پیروزی انقلابی طبقه کارگر، گورکن سرمایه داری کنیم.

بر ماست در صفی متحد برای بسط و گسترش کلیه جنبش های توده ای مطالباتی کوچک و بزرگ مبارزه کنیم و تشکیلات سراسری و یک پارچه زنان و مردان ستمکش و استثمار شونده را بوجود آوریم.

بر ماست در پیوند با طبقه کارگر، با حرکت از نکات مشترک نیروهای چپ و کمونیست را برای ایجاد حزب پیشرو طبقه کارگر مبارزه کنیم.

محسن رضوانی مرداد ماه ۱۴۰۱

کوچکی ستمگر مرتجع و فاشیست، زمینه عینی را برای به ثمر رساند انقلابی اجتماعی فراهم ساخته است. در دو دهه گذشته با تما م سرکوب ها و دستگیری ها، کارگران همچنان به امر سازماندهی خود دل بسته اند، جنبش های اجتماعی بر دامنه گسترش خود افزوده و سیر تکاملی آگاهی طبقاتی همچنان در حال رشد است. طبقه ای وسیع و گسترده، در مقابل طبقه ای کوچک، کارگر در برابر سرمایه دار، نظام سرمایه داری اسلامی نئولیبرالیستی، در برابر نظامی اجتماعی، سکولار و دموکراتیک یعنی سوسیالیستی قد علم کرده اند. این تحولی است بزرگ، تاریخی، اجتماعی و سیاسی. نشانی از پیوندی بیش از صد سال از تئوری های مارکسیستی با جنبش کارگری ایران دارد.

چهارم - ورشکستگی کامل ایدئولوژی دینی اسلامی و دموکراسی امپریالیستی انقلاب بهمین پنجاه وهفت در ایران یکی از چند حوادث نادر توده ای جهان محسوب می شود. حرکتی بود از پائین جامعه که کارگران بویژه کارگران بخش صنعتی اقتصاد ایران در آن با اعتصاب خود نقش مهمی را در پیروزی ایفا کردند. اما امپریالیسم با دخالت گری مستقیم جاسوسان و عواملش قادر می شود مرتجع ترین بخش مخالفان رژیم شاه را به قدرت برساند. این اولین بار نبود که روحانیت در ایران قدرت سیاسی را کاملن تصاحب کرد، از دیر باز حتی قبل از اسلام، روحانیت در سیاست دخالت گر بوده است. اما این بار سید با چراغ آمده بود تا با خدعه به گفته خودش برد کا لای بیشتر. خمینی به قدرت بلا منازع تبدیل شد و نه تنها آرزوی فتح قدس را در سر پروراند، بلکه ایرانی با امت اسلامی و شیعه گرا را می طلبید. ذهنیگری بازم شکست؛ چنین است منطق مرتجعان جهان. نتیجه آن پس از چهار دهه جنگ و کشت و کشتار، شکنجه و زندان و اعدام شکست کامل حاکمیت روحانیت، رد امت، حجاب اجباری و نظام ولایت فقیه است. امروز ایران به یکی از سکولار ترین کشورهای منطقه تبدیل شده است.

پنجم - گرایش وحدت طلبانه میان احزاب و سازمان های چپ و کمونیستی ایران با رشد و گسترش جنبش کارگری و دیگر جنبش های توده ای در ایران در دو دهه اخیر شرایط برای یکی شدن احزاب و تشکل های مارکسیستی هر روز بیشتر فراهم می شود. آموزش های شاخه زمانی در امر سازماندهی سه گانه کارگری نقشی در جهت همسویی و وحدت نیروهای چپ داشته است. بسط و گسترش دموکراسی درون حزبی، نقد نظرات دگماتیستی و الگوبرداری، نقد ریشه های فردگرایی خرده بورژوازی طبقه کارگر را در

زنان ایران در پیشاپیش جنبش های مقاومت به پیش!



تغییر نخواهد داد. متأسفانه در جلساتی که به سبب آلودگی محیط زیست برگزار می شود نمایندگان حکومت های سرمایه داری به خرده کاری خود را مشغول می سازند و بعد هم به هر آنچه گفته اند عمل نمی کنند. نمایندگان این کشورها به همه عواملی که باعث آلودگی محیط زیست می شود اشاره ای همه جانبه ندارند و از همه بدتر اینکه به هر آنچه گفته اند عمل نمی کنند.

«جان بلامی فاستر» که در زمینه محیط زیست مطالعاتی عمیق و همه جانبه داشته است و کتاب های با ارزشی در این زمینه از او منتشر شده است. او به نکته ای مهمی اشاره می کند: «در طول یازده هزار و هفتصد سال تمدن بشر، جغرافیا طبیعت را خود اداره می کرد و هیچگونه دستکاری در طبیعت مشاهده نمی شد. اما از سال ۱۹۵۰ فعالیت های اقتصادی و اجتماعی این قانونمندی را برهم زد.» ما با مطالعه و پایه قراردادن مطالعات خود در طول بیش از ۷۰ سال حاکمیت بلا منازع امپریالیسم در جهان متوجه خواهیم شد، چگونه با سرمایه داری جهانی برنامه های سیاسی، اقتصادی و فرهنگی خود سیر حرکت انسانی و آشتی با طبیعت را به قهقرا برده است.

اکنون به عواملی که در طول بیش از ۷۰ سال در جهت نابودی طبیعت و نابودی سیاره زمین در حرکت است به طور اختصار اشاره ای خواهیم داشت:

۱- جنگ و آلوده شدن محیط زیست
امپریالیسم آمریکا بیش از ۷۰ سال است که برای تبدیل شدن به قدرت بلا منازع در جهان، چه به صورت مستقیم و چه به صورت نیابتی جنگ ها را بپا می کند. در این جنگ ها از بمب اتم گرفته تا سلاح های کشتار جمعی مانند بمب های خردلی و شیمیایی استفاده کرده است. به کارگیری این سلاح ها، نه تنها محیط زیست را به سمت نابودی سوق داده است، بلکه لطمات روحی و جسمی را برای انسان های بیگانه که نقشی در برپایی این جنگ ها ندارند به ارمغان آورده است. جنگ نه تنها انسان ها را نابود می کند، بلکه اثرات مخرب و جبران ناپذیرش را درکل طبیعت و تخریب آن باقی می گذارد.

۲- ویروس های خطرناک درجهان
اشاعه ویروس های خطرناکی که امپراطوری جهانی در لابراتوار های بیولوژیک خود، در حیاط خلوت هایش تولید می کند. چند ماه پیش در اوکراین ۳۰ لابراتوار بیولوژیک کشف شد که خود نمونه ایست از جنایت حکومت آمریکا نسبت به مردم جهان و محیط زیست.

۳- استفاده از سوخت های فسیلی و ارزان
قیمت در صنعت سرمایه داری در این سال ها

از سوخت فسیلی و ذغال سنگ استفاده کرده است. بدین ترتیب گازهای گلخانه ای هوا را آلوده کرده و لایه اوزون را نازک کرده است. در نتیجه تابش شدید خورشید و اشعه ماوراء بنفش حاصل از اشعه خورشید، گیاهان و مراتع را نابود کرده، به کشاورزی و دامداری لطمه زده است.

۴- استفاده از سم و کودهای شیمیایی در کشاورزی
باتوجه به آلودگی هوا، گرم شدن زمین و تابش اشعه ماوراء بنفش، کشاورزان ناچارند از سم هایی برای دفع آفات تولیدات شان استفاده کنند، سم هایی که برای انسان مضر است. مضافاً، با اینکه این اقلام سم زدایی می شوند، باید سریعاً مصرف شوند، چرا که در انباردوام نمی آورند. کودهای شیمیایی برای تقویت محصولات کشاورزی نیزچندان مناسب نیستند. و بهر حال امروز بشر به خاطر وجود سیستم های بیگانه با طبیعت و با اشاعه چنین فرهنگی که مردم را نسبت به طبیعت بیگانه کرده است دست به گریبان است.

۵- نابود کردن جنگل ها
جنگل ها به مثابه ریه در طبیعت عمل می کنند. نابودی آنها به مثابه کاستن اکسیژن در هوا و به مخاطره انداختن زندگی انسان، حیوان و محیط زیست است. جنگل ها زمین را خنک و مرطوب نگه میدارند و از گرمای زمین می کاهند. بریدن درخت ها، زمین را خشک نگه میدارد، باعث گرم شدن آن شده و از میزان بارش می کاهد. ضمن آنکه گرم شدن زمین بنوبه خود باعث آتش سوزی جنگل ها می شود. در آمریکا و کانادا برای ساخت خانه ها از چوب جنگل ها استفاده می کنند، در حالی که منابع طبیعی متعلق به کل مردم این کشورهاست.

و اما جنگل های آمازون که بیش از ۵ میلیون کیلو مترسعت دارد و به مثابه ریه سیاره زمین شناخته شده است. در حالی که افراد و شرکت های سود جو هرساله درختان جنگل های آمازون را می بُرند و آنها را به غارت می برند و یا با سوزاندن جنگل، زمین جنگل های سوخته را برای به دست آوردن سود، تبدیل به کشتزار می کنند. جنگل های آمازون بیش از پنج میلیون کیلومتر وسعت دارند و زیستگاه های بزرگی برای حیوانات و انواع موجودات زنده هستند. می توان حدس زد جنگل های آمازون با وسعت عظیم اش چه مقدار دی اکسید کربن را جذب می کند و چه مقدار اکسیژن را تولید می کند. هستی کره زمین وابسته به وجود جنگل های آمازون است. اما سود جویی ها و منافع شخصی چشم ها کور، گوش ها را ناشنوا و قلب ها را سنگ

کرده است.

۶- آلودگی آب رودخانه ها و دریاها
سرازیر شدن ضایعات کارخانه ها و فاضلاب های شهری به رودخانه و دریا ها سبب آلودگی آب ها می شود که این مسئله نیز زندگی محیط زیست را به مخاطره می اندازد. و حالا چه باید کرد؟

آنچه که مسلم است از نظام های سرمایه داری آبی گرم نمی شود. تنها زمانی شرایط تغییرمی کند که مردم، خود کشورشان را به صورت شورایی تحت هدایت و رهبری طبقه کارگر و حزبش اداره کنند و این زمانی امکان پذیر است که مردم بدانند ریشه این بد بختی ها کجاست. خوشبختانه امروز طبقه کارگر ایران نه تنها از نظر نیروی مادی به نیروی تعیین کننده ای تبدیل شده است، بلکه در صحنه اجتماعی و سیاسی بیش از پیش موثر است. طبقه کرگر زمانی که به آگاهی برسد استثمار سرمایه داری را با تمام وجودش و در عمل لمس می کند، ضمن اینکه در کارخانه که خود ملات است برای پیوند این طبقه کار می کند، رنج ها و مشکلات مشترک آنها را بیکدیگر نزدیک می کند. او با قوی ترین سلاح که حزبش است در مبارزه پیگیر استوار است. طبقه کارگر با جمبندی از گذشته احزاب کمونیست و با تکیه برنکات مثبت و با انتقاد از کمبودهای آنها، حزب کمونیست قدرتمند تری از همیشه با برافراشته نگهداشتن پرچم سرخ تا به آخر برای نجات خود و بشریت و برای رسیدن به جامعه ای سوسیالیستی مبارزه را ادامه می دهد. امروز امپریالیسم در حال افول است و احزاب کمونیست در حال شکوفایی اند.

به امید پیروزی طبقه کارگر و مردم ستمدیده!
مرگ بر نظام سرمایه داری!

لیلا

شهریورماه ۱۴۰۱

**بجز نوشته هایی که با
امضای تحریریه منتشر
می گردد و بیانگر نظرات
حزب رنجبران ایران می باشد
دیگر نوشته های مندرج در
نشریه رنجبر به امضای
فردی است و مسئولیت آن ها
با نویسندگان شان می باشد.**



یاد داشتی از يك خواننده رنجبر

بحران ساختاری سرمایه‌داری همچنان باقی است و دامنه فقر در آمریکا را گسترش میدهد مساله فقر کودکان در ایالات متحده از مدت زمان طولانی وجود داشته است.

در مقاله اخیر مرکز فقر و سیاست اجتماعی دانشگاه کلمبیا در ایالات متحده اشاره شده است، به دلیل آن که اعتبار مالیاتی کودکان در لایحه امداد در زمان پاندمی ویروس کرونا به پایان رسید، درصد فقر کودکان در ایالات متحده از ۱۲/۱ درصد در دسامبر ۲۰۲۱ تا ۱۶/۶ درصد در مه ۲۰۲۲ افزایش یافته و تعداد ۳/۳ میلیون کودک فقیر بیشتر شده است.

طبق آمار رسمی آمریکا، تا فوریه سال جاری تعداد کل کودکان فقیر در ایالات متحده به ۱۲/۳۱ میلیون نفر رسیده است.

اما جف مادریک، مقاله نویسی آمریکایی در مونوگراف خود به عنوان «کودکان نامرئی: هزینه فقر کودکان در آمریکا» اشاره کرد که اگر با معیارهای منصفانه تر و جدیدتر محاسبه شود، جمعیت فقر واقعی در ایالات متحده حدود ۶۰ میلیون نفر است و تعداد کودکان فقیر ممکن است بیش از ۲۰ میلیون نفر باشد.

شرایط کار در عسلویه

بدون شک کارگرانی که در پروژه‌های پارس جنوبی و نفتی در عسلویه کار می‌کنند به دلیل مشکلات اقتصادی و تأمین معیشتی خانواهایشان از شهرهای دور و نزدیک در کمپ‌ها زندگی می‌کنند. این افراد در شرایطی که دوری از خانواده را تحمل می‌کنند باید طاقت گرمای نفس گیر جنوب کشور را هم داشته باشند. آنها در اینکه بهتر است بجای گرمای شدید روز، شب‌ها کار کنند متفق القولند. نادیده گرفتن قوانین ماده ۸۵ قانون کار: «برای صیانت نیروی انسانی و منابع مادی کشور رعایت دستورالعمل‌هایی که از طریق شورای عالی حفاظت فنی (جهت تأمین حفاظت فنی) و وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی (جهت جلوگیری از بیماری حرفه‌ای و تأمین بهداشت کار و کارگر و محیط کار) تدوین می‌شود، برای کلیه کارگاه‌ها، کارفرمایان، کارگران و کارآموزان الزامی است.» همچنین طبق ماده ۹۱ قانون کار: «کارفرمایان و مسئولان کلیه واحدهای موضوع ماده ۸۵ این قانون مکلف هستند بر اساس مصوبات شورای عالی حفاظت فنی برای تأمین حفاظت و سلامت و بهداشت کارگران در محیط کار، وسایل و امکانات لازم را تهیه و در اختیار آنان قرار داده و چگونگی کاربرد وسایل فوق‌الذکر را به آنان بیاموزند و در خصوص رعایت مقررات حفاظتی و بهداشتی نظارت نمایند. افراد مذکور نیز ملزم به استفاده و نگهداری از وسایل حفاظتی و بهداشتی فردی و اجرای دستورالعمل‌های مربوطه کارگاه هستند.»

زهره حاجیان می‌نویسد:

از منابع آگاه، شرایط کاری در عسلویه را «بسیار بد» توصیف کرده و افزوده است که «روزانه ۱۰۰ کارگر» در این شهر بندری دچار گرمزدگی می‌شوند. برای در جریان گرفتن این اتفاق و راستی آزمایی بیهوش شدن کارگران با چند نفر از کارگران در عسلویه صحبت کردیم. همین چند سال پیش بود که افراد زیادی برای کار و درآمد بالا راهی عسلویه شدند، اما اکثر آنها نتوانستند گرمای شدید و طاقت فرسای آنجا را تحمل کنند و برگشتند. هنوز هم کارگران بومی و شهرهای اطراف عسلویه و البته کارگران شهرهای دور و نزدیک مشغول به کار در سایت‌های پتروشیمی و نفتی هستند و مجبورند که سختی کار را تحمل کنند. احمد، ۵۰ سال سن دارد و یکی از کارگران نفتی است که از لاهیجان به عسلویه آمده و از ۲ سال پیش در عسلویه کار می‌کند. او به «آرمان امروز» می‌گوید: «همه کارگران هر سال در تابستان سختی زیادی را تحمل می‌کنند اما امسال هوا گرمتر و شرایط کاری سخت‌تر شده است.» به گفته وی «امسال افراد بیشتری دچار گرمزدگی شده و به بیمارستان منتقل می‌شوند.» خواسته احمد و کارگران دیگر کم شدن ساعات کاری کارگران است که مسئولان فقط حرفش را می‌زنند و تا امروز محقق نشده است.

گرمای ۵۵ درجه و شرحی ۸۰ درجه

کامیار، ۲۷ ساله یکی دیگر از کارگران معتقد است: «ما کارگران سایت پارس جنوبی به سختی روزگاری گذرانیم. کسی که در کمپ‌های شلوغ و دور از خانواده کار و زندگی نکرده باشد حال ما را متوجه نمی‌شود. کار کردن در گرمای ۵۵ درجه و شرحی هوای ۸۰ درجه سخت است، اما کار برای آنهایی که در ارتفاع کار می‌کنند و یا کارگر تاسیساتی و تعمیرکار هستند، طاقت فرساست. به همین دلیل است که هر روز تعدادی از کارگران از گرما بیحال و حتی بی‌هوش شده و به بهداری و بیمارستان منتقل می‌شوند. یکی از مهمترین مشکلات ما این است که ساعت کاری را کاهش نمی‌دهند و امکانات کافی در اختیارمان نیست. کارگران تاسیساتی حتی مجبورند بیشتر از ۱۰ ساعت کار کنند.» کامیار می‌گوید: «مسئولیت تأمین معاش خانواده تنها هدفم از کار کردن در این هوای جهنمی است و دلتنگ همسر و پسر یک ساله‌ام هستم

امپریالیسم و ادبیات بقیه از صفحه آخر

وسعی پیدا کرد و به عنوان یکی از کتاب‌های اصلی در توضیح امپریالیسم شناخته شده است؛ بپردازیم و سپس به ادبیات امروز برخی از نیروهای چپ نگاهی بیاندازیم تا تأثیر مخرب حذف امپریالیسم را از ادبیات مارکسیستی نشان دهیم. قبل از آن؛ جمله آخر مقدمه ۱۹۲۰ لنین در رابطه با کتاب امپریالیسم به مثابه بالاترین مرحله سرمایه داری را مجدداً مرور کنیم، لنین در مقدمه می‌نویسد: بدون پی بردن به ریشه‌های اقتصادی این پدیده، بدون ارزیابی اهمیت سیاسی و اجتماعی آن نمیتوان در زمینه حل مسائل عملی جنبش کمونیستی و انقلاب اجتماعی آینده حتی گامی به جلو برداشت امپریالیسم آستان انقلاب اجتماعی پرولتاریاست این حقیقت از سال ۱۹۱۷ در مقیاس جهانی تأیید شده است.

به تارنماهای اینترنتی

حزب رنجبران ایران

مراجعه کنید

سایت حزب رنجبران

www.ranjbaran.org

سایت آینه روز

www.ayenehrooz.com



دست دادن افق‌های آرمانی و نفی آرمان‌گرایی انقلابی به مثابه یک تخیل خرده بورژوازی، کرنش به بورژوازی خودی و امپریالیستی و.....

اما موضوع این نوشته درک رابطه امپریالیستی و دخالت‌گری آن در کشورهای پیرامونی و یا تحت سلطه است. امروز که بخشی از نیروهای چپ از ادبیات سیاسی خود مسئله امپریالیسم را کنار گذاشته و با عناصر آنها بخوبی حاضر به سازش هستند و نیز بخشی از نیروهای غیر چپ که خود را ضد امپریالیسم می‌دانستند بطور دائم به مرتجع‌ترین عناصر شناخته شده امپریالیستی چسبیده‌اند و از آنها تأییدیه می‌گیرند و با پول‌های دریافتی و بذل و بخشش‌های آنان و تزریق عقب مانده‌ترین افکار افراطی راست؛ علیه مبارزه ضد امپریالیستی؛ مشغول کند کردن سلاح مبارزاتی طبقه کارگر هستند. آنهایی که فکر می‌کنند که در کرنش به امپریالیسم در آینده کاندید بهتری برای دست گرفتن قدرت هستند؛ برای پایان دادن به این رذالت فکری و عملی بایستی نقش امپریالیست‌ها را در دنیای کنونی بهتر توضیح داد و روشن‌گری بیشتری از توطئه‌هایی که آنان در مبارزه توده‌های مردم علیه رژیم جمهوری اسلامی و در خدمت خود گرفتن این مبارزات هستند؛ انجام داد.

اولین حمله به کمونیست‌ها توسط کسانی که خود را جزو سازمان‌های کمونیستی می‌نامند بدین گونه است. مبارزه ضد امپریالیستی ثئوری چپ عقب مانده و سنتی است که از خمینی و رژیم جمهوری اسلامی دفاع کرد. آنها با این حمله و وسوء استفاده از یک اشتباه تاریخی بخشی از چپ، تسلیم طلبی خود را به امپریالیست‌ها و صهیونیست‌ها توجیه کرده و مناسبات خود را با این گونه نیروها عادی می‌انگارند. در میان این نوع از نیروها نه بحث تکیه به نیروی خود و توده‌ها در مبارزه علیه رژیم جمهوری اسلامی برای رهایی کارگران و زحمتکشان بلکه بحث همکاری با طرح‌های سیاسی نیروهای وابسته به امپریالیست‌ها در "اپوزسیون" یک موضع همیشگی است.

فروپاشی بلوک شرق در عین اینکه ساختارهای عقب مانده این بلوک جهانی را نشان داد، اما با فروپاشی آن، امپریالیست‌های غربی فرصتی را بدست آوردند که در دنیای جنگ سرد قادر به انجام آنها نبودند از جمله بدست آوردن هژمونی سیاسی در اروپای شرقی، قدرت بلامنازع در خاورمیانه و آفریقا، تسلط بر بازارهای جهانی و نیز کنترل روابط اقتصادی جهان از طریق ساختارهای جهانی که عمدتاً متعلق به خود بودند از

تر شدن نقش امپریالیست‌ها در دخالت در کشورهای تحت سلطه و به قدرت رسیدن مرتجع‌ترین نیروها در کشورهای تحت سلطه و مهمترین حادثه این زمان و این دوران ابر قدرتی بلامنازع امپریالیسم آمریکاست که در این نیم قرن گذشته هر کاری که خواسته انجام داده است و هنوز هم ادامه دارد.... از جمله مسائلی هستند که قرن بیستم جهان را شکل دادند. با تمام این احوال که انقلابات اجتماعی در برخی کشورها به پیروزی رسید؛ ولی این پیروزی‌ها بعلت ادامه مبارزه طبقاتی در جوامع سوسیالیستی و دخالت‌گری همه جانبه قدرت‌های امپریالیستی برای نابودی سوسیالیسم بعلت عدم تجربه و درک مناسبات نوین سوسیالیستی و راهکارهای آن برای راه یافت‌های جدید در دوران امپریالیسم و انقلابات پرولتری به شکست کشیده شد و سوسیالیسم نتوانست به سطح جهانی فرا روئیده و کل ساختارهای سرمایه داری را در هم بپیچد. تاثیر شکست انقلابات پرولتری بر جنبش‌های کارگری و کمونیستی بسیار سنگین و کوبنده بود. این تاثیرات فقط در سرکوب کمونیست‌ها و از دست رفتن دولت‌های سوسیالیستی خلاصه نمی‌شد و نشده است. شکست و عقب نشینی طبقه کارگر حتی تاثیرش بر جنبش‌های رهاییبخش ملی که گرایشات رادیکال و چپ از خود نشان می‌دادند هم ویران کننده بود. تقریباً تمامی آنها به راست گرایش پیدا کردند و به آبخشور امپریالیست‌ها در تجزیه طلبی امپریالیستی و یا در انهدام و از دست رفتن حقوق بدست آمده در جامعه نقشی ویرانگر را ایفاء کردند. البته مقاومت علیه آن هم هیچگاه قطع نشد و مبارزات طبقه کارگر و کمونیست بر ادامه راه تا حدی توانسته بر بربریتی که امپریالیست‌ها سعی دارند حاکم کنند؛ افسار بزنند. برآمد مجدد جنبش‌های کارگری و اجتماعی در کشورهای جهان بعد از بسته شدن جوامع تحت عنوان حفاظت از کرنا و نیز جنگ اوکراین؛ باعث احیای بسیاری از دست‌آوردهای فکری و عملی جنبش‌های کارگری و زحمتکشان جوامع شده است که خود به قدرت‌گیری اندیشه‌های سوسیالیستی کمک شایانی کرده است. شکست و از دست رفتن دست‌آوردهای که طبقه کارگر برایش تلاشی جهانی را جلو برده بود؛ بیشترین ضربات خود را بر جنبش کمونیستی فرود آورده است. از جمله رشد نفی‌گرایی، پشت کردن به اصول انقلابی، انفعال و پاسیویسم، ترک کردن تشکل‌های کمونیستی، در غلتیدن به سوسیال دموکراسی و قبول نظریات بورژوازی و خرده بورژوازی، انشعاب‌گری و نفی سانترالیسم دموکراتیک، از

لنین در همان کتاب می‌نویسد که آغاز قرن بیستم؛ شروع دوران امپریالیسم است. بیش از ۱۱۰ سال است که امپریالیسم به نیروی مسلط جهانی تبدیل شده است. که در مبارزه طبقاتی کشورهای مختلف جهان تاثیرات مستقیم و غیر مستقیم خود را گذاشته است. تقسیم جهان در اواخر قرن نوزدهم به پایان می‌رسد و این پایان؛ شروعی است بر مبارزه برای تقسیم مجدد جهان بین دول معظم امپریالیستی. تمامی جهان به درون سیستم سرمایه داری کشیده می‌شود و کشورهای نیمه مستعمره و نیمه فئودالی به کشورهای سرمایه داری تبدیل می‌شوند. در این روند ۱۱۰ ساله جهان تا آخرین خانواده دهقانی به مناسبات سرمایه کشیده شده و سرمایه تمامی جهان را در می‌نورد و مناسبات خود را حاکم می‌کند. هیچ کشور و جامعه ای نتوانسته و نمی‌تواند از این مناسبات بگریزد مگر اینکه سرمایه داری را در جوامع خود در هم بشکند و مناسبات سوسیالیستی را جایگزین آن کند. راه سومی موجود نیست حتی دوران انقلاب دموکراتیک نوین هم گذشته است و انقلاب سوسیالیستی در دستور کار کشاکش طبقاتی قرار دارد. این قرار داشتن یک خواست فردی و گروهی نبوده و یک روند تاریخی است که بسیاری از اقتصاددانان جهان بدان اشاره داشته‌اند. مارکس با درک این مناسبات روند آنرا به حیطه انحصار سرمایه توضیح داد. لنین با تکمیل درک مارکس از سرمایه داری رقابت آزاد و پایان تاریخی آن؛ گذار آنرا به امپریالیسم دریافت و مناسبات آنرا توضیح داد. در مقالات دیگری لنین تاثیرات امپریالیسم و انحصارات؛ سرمایه مالی و صدور سود را در مبارزه طبقاتی در درون کشورهای متروپل و تحت سلطه روشن کرده است.

در طی بیش از یک قرن در روند تکامل مبارزه طبقاتی و نیز رشد تکنولوژی بسیاری از ساختارهای کهن از بین رفته و ساختارهای نوینی شکل یافته‌اند. پدیده کلان شهرها، شرکت‌های فراملی سرمایه داری، رشد توالی بحران‌های دوره ای سرمایه داری، رشد بیشتر انحصارات و نئولیبرالیسم سرمایه داری، جهانی تر شدن (گلوبالیزاسیون) سرمایه، بالا رفتن سطح زندگی در بسیاری از کشورها و فروپاشی و تجزیه در برخی دیگر از کشورها، بوجود آمدن دو جنگ جهانی با میلیونها کشته، کنترل اقتصادی کشورها از طریق ساختارهای بین المللی امپریالیستی، اشغالگری نوین امپریالیستی، ظهور و سقوط امپریالیست‌های مختلف به عنوان ابر قدرت‌ها، شکلگیری اتحادیه اروپا و ناتو، ایجاد قطب بندی‌های امپریالیستی، قوی



نیست بلکه یک رژیم توتالیتر اسلامی که در تار و پودهای آن دنباله روی از اقتصاد رانتی و نئولیبرالیستی تنیده شده است.

مسئله‌ای که قابل تعمق است و باید طرح شود درک از ضد امپریالیست بودن چیست. آیا یک نیرو و یا دولت مرتجع و تروریست هم ضد امپریالیست است و یا می تواند باشد؟

تاثیر این روند از یک سو روند نزدیکی به امپریالیست‌ها توسط اپوزسیون بورژوازی جمهوری اسلامی را به امپریالیست‌ها تشدید کرد و از طرف دیگر باعث شد که بخشی از چپ با دنباله روی از این روند، امپریالیسم و مبارزه ضد امپریالیستی را از ادبیات خود حذف کند. بجای امپریالیسم از سرمایه داری جهانی نام برده می شود و مبارزه ضد امپریالیستی مبنای همه اشتباهات تا کنونی چپ قلمداد می گردد. این تغییر در نگاه به امپریالیسم باعث شد که حتی رضا پهلوی به کنگره شان دعوت شود و تظاهرات‌هایی را با برگرفته‌هایی از اسرائیل و صهیونیست‌ها داشته باشند.

جنگ اوکراین هم نتوانست که چشم این آقایان را باز کند و بدون توجه به جنگ و نبرد قدرت‌های امپریالیستی و رقابت‌های درونی آن، به یک باره شعار نه به جنگ را مطرح کردند. و مانند سوسیال دمکراسی اروپا چشم خود را بر طبقاتی دیدن جنگ انقلابی و ضد انقلابی بستند، همانطور که اپوزسیون راست با خوشحالی موقعیتی را در ضدیت با کمونیسم و چپ در برابر خود ترسیم کرد. نتایج سیاسی که این نوع نیروها گرفتند را می توان در حمایت از امپریالیسم آمریکا و

پافشاری بر ماندن در عراق و مبارزه با اسلام سیاسی دید. و یا بطور یک جانبه علیه صدام حسین و قذافی موضع گرفتند و بر توطئه‌های امپریالیستی پشت این نوع تغییرات سیاسی و دخالت‌گری چشم پوشی آگاهانه‌ای کردند. و ویران‌گری اجتماعی تحت عنوان مبارزه با رژیم‌های دیکتاتوری که پرچم "انقلابات رنگی" در جهت اشغال کشورهای مخالف است مورد استقبال این نوع چپ قرار گرفت. بجای مشخص دیدن حرکات دول امپریالیستی به دنبال سرمایه‌داری جهانی بطور عام افتادند و سلاح کارگران و زحمتکشان را علیه بورژوازی خودی و امپریالیست‌ها کند کردند. در این نوع سیستم فکری که مبارزه ضد امپریالیستی را سنت عقب مانده می بیند ولی خود در تسلیم طلبی سیاسی به هارترین جناح‌های امپریالیستی کرنش نشان می دهد و هر کسی را که علیه امپریالیست‌ها موضع گرفت مدافع پوتین نامیدن و با جمهوری فاشیست اسلامی در ایران و بقیه مرتجعین جهان همسنگ دانستن یک تاکتیک کثیف

بدست گرفته است ظاهرا و من تاکید می کنم ظاهرا خود را ضد سلطه نشان می دهد، هیچ ربطی به مبارزه ضد امپریالیستی بخاطر رهایی و آزادی جامعه از استثمار و ستم ندارد. و کشمکش بین انحصارات عظیم بین المللی و یک کشور پیرامونی بر سر ارزش اضافی نیروی کارگر خودی است:

۱- این موضع دارای منافع اقتصادی و سیاسی زیادی برای رژیم اسلامی در ایران به بار آورده است. اولین منفعت نفوذ در توده‌های ستم دیده و زجر کشیده و فقیر کشورهایی است که تاریخا زیر بار استعمار کهن و استثمار نوین امپریالیستی غارت شده و هویت ملی و طبقاتی خود را از دست داده اند این شعار می تواند آنها را به سوی جمهوری اسلامی کشانده و با دست آنها نفوذ رژیم اسلامی را در منطقه تامین کند، مانند شیعیان عراق و لبنان و افغانستان. رژیم اسلامی در این راه پول‌های هنگفتی از بودجه‌های عمومی را تا به حال مصرف کرده است تا در بازارهای اقتصادی منطقه نقشی فعال ایفاء نماید. اما همین رژیم حاضر نیست آموزش و پرورش و بهداشت رایگان را برای مردم خود تامین کند.

۲- رهبران فاسد اسلامی با تعطیلی و تکیه به تجارت عمدتا خارجی، راههای زد و بند مالی را برای وابستگان سیاسی و بویژه آقازاده‌ها، باز گذاشته است و در عین حال اقتصاد ایران را به صورت یک جانبه به مصرف کنندگان بازار تولیدات و سرمایه جهانی تبدیل کرده است. روشن است که ساختارهای اقتصادی و سیاسی بورژوازی ایران به نحوی است که بصورت تنگاتنگ با منافع امپریالیست‌های غربی دارای ارتباطات مالی و تکنیکی و... است. درهم تنیدگی اقتصاد پیرامونی و نفتی ایران در چنگال روابط بین المللی نشان می دهد که بزرگ شدن اقتصاد ایران در ۴ دهه گذشته نه تنها تورم را کاهش نداده بلکه دولت عملا با گران کردن دلار سعی به سرکسسه کردن مردم داشته است و عمده بودجه‌های دولتی نه صرف رفاه و آبادانی بلکه به جیب انگل ترین اقشار اجتماعی سرازیر شده است. نتیجه آن نه ضد امپریالیستی عمل کردن آن بلکه وابسته شدن بیشتر به عنوان یک کشور پیرامونی در تور سرمایه‌های عظیم امپریالیستی است. آیا این رفتار رژیم مرتجع و عقب مانده جمهوری اسلامی با رفتارها و تفکرات چپ که خواهان عدالت اجتماعی و دمکراسی برای کارگران و زحمتکشان، پایان دهی به فساد و تضمین آزادی‌های فردی و سیاسی به عنوان نیروهای ضد استعمار و استثمار دارند، قرابتی نشان می دهد. تا این تهمت سخیفانه عینیت یابد. جمهوری اسلام، نه تنها یک رژیم ضد امپریالیستی،

جمله صندوق بین‌المللی پول و از این طریق دیکته کردن برنامه‌های اقتصادی به بسیاری از کشورهای جهان. قدرت بلامنزاع غرب و عمدتا آمریکا قبل از فروپاشی شوروی هم در جهان سرمایه داری غرب وجود داشت ولی حضور ابر قدرت شرق نوعی احتیاط در سیاست ریزی‌های جهانی را لازم الاجرا می کرد. از جمله بقای دولت‌های رفاه و کمک به برخی دولت‌های پیرامونی برای حفظ وضعیت موجود و نیافتادن به دامن شرق (بیشتر منظور کمونیسم بود) و بالاخره درهم شکستن اتحادیه‌های کارگری و نیروهای طرفدار آنها در سطوح مختلف.

اعمال نفوذ امپریالیست‌های غربی در کنفرانس گوادالوپ در به قدرت رساندن جمهوری اسلامی، گرایش تسلیم طلبانه را در بین نیروهای عمدتا راست بوجود آورد. بسیاری از نیروها از جمله مجاهدین با بررسی روند قدرت‌گیری خمینی توسط امپریالیست‌ها به این نتیجه رسیدند که آنها هم می توانند از پشتیبانی خارجی برای رسیدن به قدرت سیاسی برخوردار شوند. آنها در یک روند کوتاه تمامی مواضع التقاطی گذشته خود نسبت به امپریالیست‌ها را کنار گذاشته و نرد عشق باختن با آنها را شروع کردند. کاری که قبلا سلطنت طلبان به آن بصورت متمرکز مشغول بودند.

در داخل ایران هم نیروهای دولتی اعم از اصلاح طلبان و اصولگرایان با طیف‌های مختلف نیز با سایه روشن‌هایی به دنبال همکاری بین المللی و پیدا کردن دوستان خارجی برآمدند. تقریبا اکثریت قریب به اتفاق آنها امپریالیسم و مبارزه ضد امپریالیستی را از ادبیات خود حذف کردند و خواهان "عادی سازی" مناسبات با "دمکراسی‌های غربی" شدند.

اما رژیم جمهوری اسلامی و عمدتا نزدیکان به دایره قدرت خامنه‌ای بعلت منافع سرمایه داری ایران در خاورمیانه و رفتن به طرف چین و روسیه و با درک از تاریخ گذشته از مواضع ضد امپریالیستی این دو قدرت بزرگ جهانی، همچنان بر مواضع "ضد غربی" خود تحت عنوان ضد امپریالیستی پای فشردند. شکست سیاست‌ها و عملکردهای جمهوری اسلامی و به فلاکت کشاندن اکثریت عظیمی از جامعه، فقر گسترده اقتصادی و از بین رفتن هر گونه چشم اندازی در زمینه رشد اقتصادی و معیشتی مردم، خود به معیاری بر نادرستی سیاست‌های ضد امپریالیستی تلقی می شود و تئوری "نادرستی مبارزه ضد امپریالیستی" به نوعی با سیاست‌های جمهوری اسلامی تبیین شد. اینکه جمهوری اسلامی پرچم مبارزه با استکبار جهانی را



نشاندن می شود.

پرده پوشی ژرفترین تضادهای امپریالیسم از طرف کائوتسکی که ناگزیر به آرایش و زینت امپریالیسم مبدل میگردد در انتقادی هم که این نویسنده از خصوصیات سیاسی امپریالیسم مینماید اثر خود را باقی میگذارد. امپریالیسم عبارت است از عصر سرمایه مالی و انحصارهایی که در همه جا با کوششهایی توأم است که هدف آن آزادی نبوده، بلکه احراز سیادت میباشد. نتیجه این تمایلات در اینجا هم عبارت است از بسط ارتجاع در همه جهات علیرغم وجود هر گونه نظام سیاسی و.....

مناسبات اجتماعی کهن از ریشه منقلب گردیده، انزوای ارضی هزاران ساله "ملت‌های برون از جریان تاریخ" از بین میرود و این ملت‌ها به گرداب سرمایه‌داری کشانده میشوند. خود سرمایه داری رفته رفته وسایل و شیوه‌های رهایی را در اختیار مستخر شدگان میگذارد، آنها هدفی را مطرح مینمایند که زمانی در نظر ملل اروپایی عالیترین هدفها بود و آن عبارت است از تشکیل دولت ملی واحد بمتابجه حربه آزادی اقتصادی و فرهنگی. این جنبش استقلال طلبانه سرمایه اروپایی را در پُر ارزشترین مناطق استثمار که درخشانترین دورنماها را نوید میدهد، تهدید مینماید و سرمایه اروپایی دیگر نمیتواند سیادت خود را حفظ کند مگر از طریق افزایش دائمی نیروهای نظامی خویش،"

بودجه‌های عظیم نظامی و افزایش دائمی نیروهای نظامی این روند تاریخی را که لنین با درک دیالکتیکی و به مثابه یک انقلابی استوار پرولتری شناخته بود، بطرز روشنی در برابر چشم در حال روی دادن است.

تضادهای امپریالیست‌ها ما را با جنگ‌های نیابتی دیگری در سطح جهان مواجه خواهد کرد که تا از بین رفتن آن توسط انقلابات پرولتری ادامه خواهد داشت. نفی خصلت ستمگری مشتی قلیل از امپریالیست‌ها بر اکثریت مردم جهان تنها می تواند از آمادگی طبقه کارگر جهانی علیه سرمایه داری بکاهد و عمر سیستم استثمار و ستمگری امپریالیستی را طولانی تر. افشای سیاست‌های امپریالیستی، سرنگونی انقلابی رژیم سرمایه داری اسلامی و برافراشتن پرچم انترناسیونال پرولتری و سوسیالیسم، تنها راه نجات بشریت از گندابی است که مناسبات سرمایه داری امپریالیستی از خود بجای گذاشته است.

ع.غ

کار آوردن جمهوری اسلامی را فراموش کنیم، نقشی که باعث فلاکت حداقل بیش از ۴ دهه برای مردم ایران بوده است. شمشیر به آسیاب سرمایه‌داری جهانی کشیدن و دولت‌های امپریالیستی را ندیدن، می تواند در آینده انقلاب ایران خطرناک باشد، امروزه ما با اپوزیسیون‌های گوناگونی که کاندید دولت‌های امپریالیستی هستند، روبرو هستیم که همچون خمینی می توانند به مردم حقه‌ها شوند. البته روشن است که برخورد به امپریالیسم فقط در شکل راست آن نیست. برخی از نیروهای سیاسی هر حادثه‌ای اتفاق می افتد بدون توجه به مبارزه طبقاتی درونی آنرا منتسب به امپریالیست‌ها می کنند و بدون توجه به منافع طبقاتی بورژوازی که توطئه علیه یکدیگر بخشی از آن است. آنرا صرفاً در سطح برخورد سیاسی موضعی درک می کنند. لنین در برخورد به کائوتسکی می گوید:

جنبش انقلابی پرولتاری بطور کلی و جنبش کمونیستی که در سراسر جهان در حال رشد است بطور اخص، نمیتواند از تجزیه و تحلیل و افشای اشتباهات تئوریک "کائوتسکیسم" خودداری ورزد. این موضوع به خصوص از این جهت ضروری است که پاسیفیسم و بطور کلی "دمکراتیسم" که به هیچ وجه دعوی مارکسیسم نداشته ولی کاملاً همانند کائوتسکی و شرکاء عمق تضادهای امپریالیسم و ناگزیری بحران انقلابی را که زائیده امپریالیسم است پرده پوشی مینمایند، - جریان‌هایی هستند که هنوز با نیروی فوق العاده‌ای در سراسر جهان شایعند. مبارزه با این جریانها از وظایف حتمی حزب پرولتاریا است که باید صاحب‌کاران کوچکی را که بتوسط بورژوازی تحمیق شده‌اند و نیز میولونها رنجبرانی را که دارای شرایط زندگی کم و بیش خرده بورژوازی هستند از چنگ بورژوازی بیرون بکشد.

حال این گفته را با این تئوری من در آوردی " حزب ما باید یک حزب غربی باشد" را مقایسه کنید تا ببیند که ندیدن عمق تضادهای امپریالیستی و دنباله روی از دمکراسی‌های غربی چگونه تزلزل در مبارزه طبقاتی را به نمایش می گذارد. و به زینت این دمکراسی می پردازد. برای امپریالیست‌ها دمکراسی اسم رمز تجاوز و دخالت‌گری است. هر تجاوز تحت عنوان دفاع از دمکراسی و حقوق بشر توجیه می شود. متأسفانه بجای افشا این نوع دمکراسی برخی از نیروهای سیاسی خواهان اجرای آن هستند. دمکراسی به مثابه یک پدیده طبقاتی بدست فراموشی سپرده می شود و بجای آن دمکراسی فریبنده امپریالیستی به مثابه دمکراسی عمومی

و فرصت طلبانه‌ای که اساساً از تفکرات سوسیال دمکراسی اروپایی تغذیه می کند. در نگاه به اوضاع احتیاج هست که تاریخ شکل گیری هر پدیده به دقت بررسی شود. در نگاه به جهان کنونی بایستی یادآور شد عملکرد امپریالیسم در یک صد سال گذشته و هم اینک بطور روزمره در برابر ماست. ناتو به مثابه بازاری نظامی امپریالیست‌های آمریکایی اروپایی در بسیاری از کشورها در حال فعالیت وسیع علیه مردمان آن کشورهاست از جمله در اوکراین و اروپای شرقی، در لیبی و برخی کشورهای آفریقایی، در کشورهای آمریکای لاتین و غیره. ناتو به هر کجا که رفته است با خود کشت و کشتار و خونریزی و ویرانی را به همراه برده است. حال اعتراض و مبارزه علیه این سببیت یک سنت عقب مانده است و یا سکوت و یا کارت سفید دادن به آن یک سنت عقب مانده و وادادگی در برابر اشغالگری و به تاراج بردن ثروت‌های عمومی کشورهاست. این بخش از چپ زیر پرچم دروغین انترناسیونالیسم پرولتری با دفاع طلبی و جنگ انقلابی توده‌های ستمدیده و استثمار شده تحت عنوان ناسیونالیسم مخالفت کرده و به تهاجم امپریالیستی و تجزیه طلبی آن با مغلطه‌گری تئوریک، توجیه عملی می تراشند.

در عصر امپریالیسم چند بار ابرقدرت‌های امپریالیستی جهانی به زیر کشیده شده‌اند و نیروهای تازه نفس دیگری وارد عرصه سرکرده‌گری و تبدیل به ابر قدرت شده‌اند. براه انداختن جنگ‌های دائمی، کودتا و دخالت‌گری‌های آشکار پنهان اقتصادی و سیاسی در جهت قبضه کردن امور کشورهای دیگر از خصلت‌های ذاتی نظام امپریالیستی است. اینک بخشی از چپ در برنامه‌ها و اعلامیه و اطلاعیه‌های سیاسی خود تحت تاثیر روندهای ویرانگر بجای مقابله با آن سیاست ترساندن و ماشاات با آن را پیشه ساخته و جرات نه تنها حمله به سیاست‌های امپریالیستی و افشای آنها بلکه حتی لغت امپریالیسم را هم نداشته و یا بصورت گذرا و یا حاشیه‌ای تحت عنوان وزنه تضاد درونی در حل مناسبات انقلاب اجتماعی، از کنار آن رد می شوند.

البته من بعلت اینکه کمونیسم علمی را قدمی به جلو در ایسم‌گری در کمونیسم می بینم نمی خواهم از کسانی که امپریالیسم را از ادبیات خود کنار گذاشته‌اند تحت عنوان ایسم نام ببرم ولی این را نباید فراموش کرد که این تفکر سر در گذشته برخی از گرایشات در جنبش چپ ضد لنینی داشته است، که به تسلیم طلبی انجامیده است. ما نمی توانیم نقش امپریالیست‌ها در روی



به دنبال خاطرات.... بقیه از صفحه آخر

را که برای عبور از مرز لازم بود بدهم. آنگاه تصمیم گرفتم به تنهایی از مرز عبور کنم. با یک کیف ساده- چمدانم را قبلاً به پاریس فرستاده بودم- که در دست داشتم سوار تراموا شدم و در ایستگاه معینی همچون یک زن خانه دار و عابر معمولی به آرامی از مرز کمی خرید کردم. بلیت رفت و برگشت تراموا را هم که قبلاً تهیه کرده بودم با خود داشتم. طبعاً به جای این که ترن برگشت را سوار شوم، سوار ترن دیگری شدم و سفرم را ادامه دادم. تمام رفقای خارج از کشور به پاریس منتقل شده بودند تا با کمک حزب کمونیست فرانسه و رفقای مهاجر ایتالیایی بتوانند فعالیت های مثبت تری انجام دهند. وقتی به آنجا رسیدم شناس این را داشتم که خیلی زود "لونگو" را که در هیات تحریریه "استاتو اوپرایو" کار می کرد پیدا کنم. "لونگو" در مورد اوضاع ایتالیا، در مورد وضع داخلی حزب و در مورد فعالیتش در پاریس برایم تعریف کرد. خبرهایی از "جی جی" که بی نهایت مشتاق دیدنش بودم داد. او گفت "جی جی" پیش خانواده اش در تورینو است. حقه باز کوچولو پی در پی آبروی پدر بزرگ و مادر بزرگش را می برد..... "انقلابی حرفه ای" صص. ۱۹۶ و ۱۹۷

"در بین رفقا چگونگی فعالیت در ایتالیا مورد بحث بود. پس از سرکوب نیروهای انقلابی در سال های -۱۹۲۸ - ۱۹۲۷، مبارزه علیه فاشیسم بار دیگر آغاز شد و بعضی از گروه ها که به قصد مقابله شکل گرفته بودند، ابراز وجود می کردند و تمایل به تشکل و مقاومت داشتند. در کارخانه ها، اعلامیه های مخفی پخش می کردند و بسیاری از افراد ضد فاشیست تمایل داشتند با حزب کمونیست در ایتالیا و در خارج ارتباط برقرار کنند. ضرورت حضور تشکیلاتی ما در ایتالیا هرچه بیشتر احساس می شد. بدون مبارزه فعال توده های کارگر، فاشیسم هرگز سرنگون نمی شد. امید داشتن به سلطنت و به لیبرالیسم کهنه، مانند سوسیال دموکرات ها و هسته های ضد فاشیست، سودی نداشت. نیاز به مبارزه توده ای بود و طبقه کارگر که بیش از هر قشر و طبقه ای زیر فشار، اختناق و استثمار فاشیسم بود، اینک ضرورت داشت با دهقانان گرسنه که دیگر قول و قرارهای رژیم برایشان روشن شده بود همراه و متحد می شد و تنها حزب کمونیست قادر بود که چنین مبارزه ای را سازماندهی و رهبری کند.

"لونگو" طی طرحی، پیشبرد فعالیت ها در ایتالیا را تهیه کرد. در این طرح، شکل نوینی از فعالیت های ارگانیک، برقراری رابطه با شهرهای صنعتی، تحقیق در مورد کادرهایی که از دستگیری گریخته بودند، سازماندهی حزب و "کنفداسیون سراسری کار" و بخش انتشارات مخفی در نظر گرفته شده بود. تحقق بخشیدن به چنین طرحی، لازمه اش فعالیت فشرده کادرهای داخل کشور بود. در حالی که بخشی از رفقای مرکزیت خارج، از این طرح پشتیبانی کردند، بخشی دیگر علیه آن به مقاومت برخاستند، جوهر مسئله، به طور واضح در ارزیابی متفاوت از حرکت های موجود در داخل ایتالیا بود. از نظر عده ای اوضاع رادیکالیزه می شد، به طوری که یک سلسله اقدامات پی گیر و فشرده حزب، می توانست آن را دگرگون سازد. از دید بعضی دیگر رژیم بیش از هر زمان دیگر تثبیت شده بود و مواردی از مبارزه که در ایتالیا دیده می شد چندان اهمیت نداشت. از طرف دیگر این رفقا می گفتند، آخرین دستگیری ها، حزب ما را فاقد رهبری کرده است و به خطر انداختن بقیه کادرها در یک فعالیت غیر محتاطانه، به معنی رفتن به پیشواز نابودی کامل است. "همانجا صص. ۱۹۸....." "تولیاتی"، "گرکو" و "دی ویتوریو" و..... موافق شروع یک فعالیت مترکم تر در کشور بودند، ولی در طرح لونگو تردید داشتند..... من موافق گسترش بودم. در جریان این بحث ها بود که رفقا به من گفتند به طور قانونی تقاضای کارت شناسایی کنم. همگی ما مدارک مان از قبیل پاسپورت و اجازه اقامت و غیره قلابی بود و با آن ها هر لحظه ممکن بود با خطر دستگیری و اخراج روبرو شویم. برای تدارک گسترش و اقامت در فرانسه بایداز موقعیت محکم تری برخوردار می شدیم..... "همانجا صص. ۱۹۹" همین که کارت شناسایی گرفتم "لونگو" توانست بیاید و باهم زندگی کنیم. او را به سرایدار به عنوان دوستم معرفی کردم و سرایدار چنین تعبیر کرد که بلاخره من توانستم دوستی برای خود دست و پا کنم. بقیه رفقا توانستند مثل من وضعشان را درست کنند..... "نتیجه بد" جدایی "از" لونگو" را پس از مدتی احساس کردم و آن زمانی بود که فهمیدم باردیگر حمله ام. زمانی که شب ها در هتل بودم، نتوانستم پیشگیری لازم را که در مسکو به من توصیه شده بود انجام دهم..... بناچار به قبول یک بچه دیگر گردن گذاشتم..... همه چیز خوب بود، اما من که به شدت موافق گسترش بودم در ارتباط با فعالیت در ایتالیا چه کاری از دستم برمی

آمد، ظاهراً جز تهیه مقالاتی برای نشریه مخفی در جزوات آموزشی و ارسال آنها به ایتالیا کار دیگری نمی توانستم بکنم. از قیام "تورینو" در ۱۹۱۷ گرفته تا تظاهرات علیه گرانی ارزاق در سال ۱۹۱۹ و از اعتصاب کارخانه ها در ایتالیا تا وضع کارگران در اتحاد شوروی، تجارب ارزنده ای بودند که از آن برای آموزش کارگران و تشکل ها می توانستم بهره بگیرم. هم زمان با این کار، نشریات فاشستی را هم دنبال می کردم و از آن ها نیز برای مقالات و جزوات مورد لزوم سود می بردم. "همانجا صص. ۲۰۰" تقاضا کردم تا جلساتی برگزار کنم. به ویژه که بخش عظیمی از زنان کارگر مهاجر مقیم فرانسه ضد فاشیست بودند. اما آنها هیچ گونه فعالیت سیاسی نداشتند. فعالیت آن ها محدود به این بود که مثلاً پولی برای خانواده شهدای سیاسی در ایتالیا جمع آوری کنند....." همانجا صص. ۲۰۱" مسئله بچه ها در جلسات زنان همواره سد بزرگی بود. ما این مسئله را بدین شکل حل کردیم که جلسات خود را بعد از ظهر که مدارس تعطیل می شدند برگزار کنیم و ترجیح می دادیم که از یک فضای سرپوشیده باغچه دار استفاده کنیم تا هنگام تشکیل جلسه بچه هامان بتوانند سرگرم بازی شوند." همانجا صص ۲۰۲ "در یکی از همین جلسات بود که از بین زنان، دونفر را برای ورود به حزب آماده کردم به نام های "فرانچسکا چی چری اینورینیتسی" - "ورا" * و "التر پولاسترینی" - "میرپام"..... همانجا صص. ۲۰۳

"در حزب حوادث زیادی جریان داشت. بحث در مورد "گسترش" سبب ایجاد بحران سیاسی در حزب شده بود. تا جایی که در پایان ماه دسامبر "تاسکا" اخراج شد، در بهار ۱۹۳۰ "بوردیگا" اخراج شد. از آن جا که مواضع "تاسکا" با مواضع "بوردیگا" تفاوت داشت، طبعاً علل این دو اخراج متفاوت بود. سه ماه از این واقعه نگذشت که سه نفر دیگر اخراج شدند.....، اخراج اینان بیشتر به خاطر مخالفت شان با "گسترش" بود..... بدین ترتیب "گسترش" در حزب جا افتاد و حزب تصمیم گرفت کار را در ایتالیا شروع کند و به آن شدت بیخشد. علاوه بر اعضای حرفه ای که برای تماس با افراد و گردهمایی رفقا به ایتالیا رفتند، بسیاری از افراد "قانونی" هم که از فعالان حزب بودند و به خارج مهاجرت کرده بودند به کشور باز گشتند. امتیاز این رفقا این بود که پلیس سیاسی آنان را از نظر سیاسی نمی شناخت و پاسپورت های قانونی داشتند. آنان به عنوان دیدار از خانواده هاشان به ایتالیا باز



گشتند. برای رفتن این قبیل رفقا به طور ویژه ای تدارک دیده شد. تقریباً همگی موظف بودند در چمدان های جاسازی شده خود، کلیشه های مخصوص برای انتشار روزنامه یا نسخه هایی از نشریه "استاتو اوپرایو" را به داخل ببرند. قطع نشریات که به داخل می فرستادیم کوچکتر و کلمات آن ریزتر بود و روی کاغذهای بسیار نازک تکثیر می شد....." همانجا صص. ۲۰۸ و ۲۰۹

"..... و اما کار ما ایجاد یک مرکز رهبری سیاسی و تشکیلاتی در ایتالیا بود، یک مرکز اجرایی که همه فعالیت ها را هماهنگ کند و در صورت لزوم قادر به رهبری همه فعالیت های حزب کمونیست باشد. تصمیم برای این شد که اولین مرکزیت داخل، تحت رهبری رفیق "کامیلا راورا" با کمک "ارجینه جیلی" قرار گیرد. "ارجینه" یک کارگر قدیمی کارخانه "بیلا" بود و از هفت سالگی در کارخانه شروع به کار کرده بود. او می گفت زمانی که به کارخانه می رفت آن قدر کوچک بود که برای تسلط بردستگاه -ماشین- بناچار زیر پایش چارپایه می گذاشت. او دو اعتصاب بزرگ را در پایان سال های ۱۸۰۰ دیده بود و علاوه برآن در اعتصاب اوایل ۱۹۰۰ شرکت کرده بود و پس از جنگ در اشغال کارخانه های "بیلا" شرکت کرده بود. او در "حزب سوسیالیست" نام نویسی کرد و بعدها در جریان انشعاب، به عضویت "حزب کمونیست" در آمد. او را در مسکو به مدرسه فرستادند، به مدرسه "زاپادا". او خیلی علاقه به آموزش داشت، اما برای او که حتی مدرسه ابتدایی را تمام نکرده بود، طی کردن مراحل آموزشی مورد نظر بسیار دشوار بود. و حالا در پاریس خود را برای یک فعالیت غیر قانونی در ایتالیا آماده می کرد. او خوشحال بود که پیش ما بود و به بچه هایم علاقه زیادی داشت. من هم بایستی در تدارک سیاسی به او کمک می کردم..... اینک وظیفه داشتم برای سفر "ارجینه" به ایتالیا تدارک ببینم. به شوخی به او می گفتم اگر شیر داشت "پوچو" را شیربدهد..... با خیال راحت بچه ها را پیش او می گذاشتم و من به جای او به ایتالیا می رفتم. اما سپردن بچه ها به او امکان نداشت و یا حد اقل در آن لحظه ممکن نبود. از طرفی دچار نوعی احساس گناه بودم و فکر می کردم این درست نیست رفقا را برای کار در داخل کشور آماده کنم و خودم در پاریس بمانم. صص. ۲۱۰..... بیشتر استنسیل های "لاکومپانیا" را روی کاغذ های مخصوص که هر صفحه آن فقط به تعداد ۶۰ - ۵۰ نسخه تکثیر می شد را که شخصا آماده کرده بودم در چمدان های رفقا قرار می دادم. به عقیده

کارش و تدارک دید. بنا براین لازم بود روز ۸ مارس تبدیل به یک روز مبارزاتی زنان کارگر کارخانه های پارچه بافی شود..... تصمیم براین شد که به "بیلا" بروم. در "میلان" باید با "سکیا" که مسئول جدید رهبری داخل به جای "کامیلا" بود ملاقات می کردم. وظیفه "سکیا" اهمیت ویژه داشت. او وظیفه داشت پنجمین کنگره سراسری حزب را تدارک ببیند، بنا براین لازم بود انتخابات و انتقادات نمایندگان را در کارخانه های اصلی و در سازمان های حزبی هدایت کند و سفر های غیرقانونی رفقا را به خارج که لازم بود در کنگره حضور داشته باشند تدارک ببیند. برای "سکیا" اخبار و نوشته هایی بردم که برایش مفید بود. من هم از رهنمودهای او و اطلاعاتی که در اختیارم گذاشت، برای پیشبرد کارم بهره گرفتم....." همانجا صص. ۲۱۳ *چندسال قبل به دیدن "ورا" که تحت عمل جراحی خطرناکی قرار گرفته بود رفتم. از دیدن من خوشحال شد و آن جلسات دور در پاریس را به خاطر آورد. این رفیق عزیز گفت: "فکر کن اگر مرا به حزب جلب نکرده بودی برای تمام عمرم یک خانه دار باقی می ماندم و تنها کارم به نظافت منزل و آشپزی برای شوهرم خلاصه می شد. از تو متشکرم که یک کمونیست شدم و زندگی زیبا و جالبی را به دست آوردم." نگاهی به او کردم و چشمانم پر از اشک شد، واقعا که چه زندگی زیبایی! در طول دوران دیکتاتوی رفیق "ورا" به ایتالیا آمد تا در فعالیت های ضد فاشیستی شرکت کند. او پس از چندی دستگیر شد و سال های زیادی را در زندان سپری کرد. پس از آزادی از زندان، مبارزات خود را ادامه داد و عضو نهضت مقاومت شد و به حد یکی از بهترین کادرهای زن رسید. پس از آزادی، شوهرش "گائتانو اینورنیتسی" - منشی اتاق کار میلان- به سختی بیمار شد. بیماری که شدت درد او را دیوانه کرده بود. "ورا" برای اینکه شوهرش تنها نباشد در کنار او زندگی دشواری را گذراند. حالا او در تخت خواب بیمارستان با چشمانی که از شعف برق می زد گفت: "زندگی بسیار زیبا و جالبی داشته است." فکر کردم حزبی که یک چنین کادرهای کارگری داشته باشد حقیقتاً حزب بزرگی است. (انقلابی حرفه ای - خاطرات ترزا نوچه زیر نویس صص. ۲۰۳)

این نوشته در شماره ۲۰۸ ادامه پیدا خواهد کرد.

تا شماره آینده بدرود
لیلا شهریور ۱۴۰۱

من این نوع کار، همواره یک کار بوروکراتیک بود و به هیچ عنوان کار یک انقلابی حرفه ای مثل من نبود. بعداً متوجه شدم که حتی خیلی از رفقای که در ایتالیا کار می کردند، خود را به کارهای بوروکراتیک مشغول می کردند، بی آن که این قبیل کارها خطر نابدی آنها را تخفیف دهد. ولی من فکر می کردم فعالیت رهبری سیاسی در داخل نباید به کارهایی از این قبیل محدود شود. فکر می کردم به هر قیمتی شده باید به ایتالیا رفت. با "ارجینه" توافق کردیم وقتی که اوبرگشت، در منزل پیش بچه ها بماند و من به جای او به داخل بروم، ضمن اینکه موافقت رفقا را هم جلب کنم. ولی "ارجینه" برگشت همان طوری که "کامیلا" هم برگشت، هر دو آنان قبل از اینکه بتوانند واقعا کارشان را شروع کنند، کمی پس از ورودشان به ایتالیا دستگیر شدند. در رهبری داخل "سانتیا" و "لنتسی" باقی مانده بودند. با وضعیتی که برای "ارجینه" پیش آمده بود، اگر می خواستم برای فعالیت به داخل ایتالیا بروم لازم بود به وضع بچه ها سرو سامان دهم. همانجا صص. ۲۱۱ "رهبری خارج مرا در یک کمیسیون تظاهرات و تبلیغات قرار داد که تحت رهبری "روچرو گرکو" بود. اما پیش از آنکه بتوانم خود را یکسره وقف کار کمیسیون کنم باید کسی را پیدا می کردم از "پوچو" تا زمانی که "جی جی" در مدرسه بود مراقبت کند. "جلسات بعد از ظهر که تا ساعت پنج و نیم یا شش به طول می انجامید خوب بحث ها را دنبال می کردم اما همین که دیر می شد تعادل فکریم به هم می خورد. به طوری که "گرکو" به خوبی نگرانی مرا احساس می کرد و جلسه را با این جمله تمام می کرد: "جلسه را زودتر تمام می کنم، چراکه رفیق "استلا" وقت شیر دادنش رسیده است. در آن زمان اسم مستعارم "استلا" بود. در مسکو مرا "لینا" می نامیدند. اما در دوران گسترش در پاریس همه رفقا برای اسم جدیدی انتخاب کرده بودند. نام "استلا" را تولیاتی بر روی من گذاشته بود. نام "استلا" برای سالیان دراز بر روی من باقی مانده است. خیلی از رفقا هنوز هم مرا به این نام می خوانند." همانجا صص. ۲۱۲ و ۲۱۳

"تقاضای من برای رفتن به داخل ایتالیا از طرف حزب در اوائل ۱۹۳۱ پذیرفته شد. لازم بود برای ۸ مارس، در کارخانه های پارچه بافی که زنان کارگر علیه اخراج ها، فشارها و کم کردن دستمزدها مقاومت می کردند و شرایط هر روز سخت تر می شد دست به



نامه آنتونو گرامشی... پیشه از صفحه آخر

"بوردیگا" می باشد که خود آن را "مانیفست" نامیده بود.
م. اسفندیاری

فکر می کنم که جهت درک بیشتر و بهتر مقوله فوق، لازم است اندکی بیشتر در این حیطه تعمق کنیم؛ روشن است که حزب بلشویک روسیه، دارای هژمونی عملی در تشکیلات کمینترن می باشد، در نتیجه برای شناخت بیشتر و بهتر خطوط نظری متفاوت در بین الملل ۳، باید به نظرات گوناگون در حزب کمونیست روسیه احاطه داشته باشیم؛ از طرفی باید توجه داشت که به علت نقش برتری رفقای روس در کمینترن و نمایندگی آن ها از خط رسمی دولت و حزب کمونیست روسیه، امکان دسترسی بیشتری به اطلاعات درباره حزب و تشکیلات ما را دارا می باشند. نکته بسیار مهم این است که جهت گیری نظرات آن ها اساساً بر مبنای تجارب و پراتیک عملی آن ها از انقلاب در روسیه می باشد، که ما متأسفانه از این تجربه فعلاً بی بهره هستیم.

مانیفست چپ کمونیست - اکنون به مساله اصلی خودمان می پردازم. رفیق "اوربانی" نوشته است که من در ارزش گذاری و جمع بندی ام از "مانیفست" او مبالغه کرده ام. کماکان اعتقاد دارم که او با این نامه، دست به شروع و آغاز یک مبارزه همه جانبه را با انترناسیونال کمونیستی زده است. که در آن به روشنی درخواست تجدید نظری کلی در مقوله تاکتیک را پس از کنگره سوم کمینترن می کند.

از نکات به اصطلاح جمع بندی شده در "مانیفست" و در نامه دوم آن ها می خوانیم که: "باید در ارگان های وابسته به انترناسیونال، بدون در نظر گرفتن نحوه سازماندهی های گذشته، درباره شرایط مبارزاتی پرولتاریا در سال های متأخر به بحث وسیعی و اساساً موقتی و اختیاری دامن بزنیم؛ تجربه سازماندهی های قبلی معمولاً به ریشه یابی و راه حل هایی برای مسایل و مشکلات اصلی، ضربه می زند." این چه معنایی می دهد؟ جز درخواست امکان یک تجدید نظر طلبی؟ و آن هم نه فقط در حیطه تاکتیک های کمینترن در ایتالیا پس از کنگره سوم انترناسیونال،

بلکه بحث و به تشکیک کشاندن اصول اولیه و اساسی که زیربنای این تاکتیک ها می باشند؟ وانگهی واقعیت ندارد که پس از سومین کنگره انترناسیونال (۱۹۲۱/۰۶/۲۲) - ۱۹۲۱/۰۷/۱۲ مسکو - یکی از دستوره های جلسات، وضعیت ایتالیا و حزب کمونیست آن بود.، به طور مکتوب شرایط و وظایف ما در ایتالیا تشریح نشده است. در شماره ۲۸ نشریه "انترناسیونال کمونیست"، نامه سرگشاده مارس ۱۹۲۲ مسئولان کمینترن به کمیته مرکزی حزب کمونیست ایتالیا، درج شده است.

از آن نامه ها به راحتی می توان درک کرد که چرا و چگونه تزهایی را به کنگره "رم" پیشنهاد می کنند. آن ها با ارائه تصویری دروغین و وارونه از واقعیات، در اصل مخالفت تمام و کمال خود را با کنگره سوم انترناسیونال اعلام می دارند. در آن نامه به وضوح چهار نکته زیر را که از مصوبات کنگره سوم انترناسیونال می باشد را مطرح کرده و به چالش می کشند: ۱. چگونگی نایل آمدن به اکثریت؟ ۲. امکانات ما و در چه شرایطی باید دست به نبرد بزنیم؟ ۳. درک ما از اتحاد و یکپارچگی چیست؟ ۴. شعار اصلی و مرکزی دولت کارگری چه می باشد؟

در واقع در نکته سوم، مسئله اتحاد و یکپارچگی را در ارتباط با سندیکاها و هم چنین در حیطه سیاست مطرح می کند، یعنی به وضوح می گویند که حزب باید در کمیته های مشترک و مختلط، جهت تبلیغ و مبارزه شرکت کند. در نکته چهارم، سعی در ارائه خط مشی تاکتیکی و بلافصل و راهبردی، برای دولت کارگری ایتالیا در آینده می کنند. نامه آن ها با این جمله به پایان می رسد: "ترجیحاً بهتر است که فعلاً حزب از تزه های کنگره سوم و دولت شوراهای رضایت داشته و حمایت کند." من نمی دانم که پس از جوابیه دولت شوراهای به کمیته مرکزی حزبمان، چه راه حلی باقی می ماند؟ پافشاری بیشتر، حزب کمونیست ایتالیا را هر چه بیشتر از کمینترن و اصل مبارزه دورتر خواهد کرد.

سنت های حزبی - من مطلقاً اعتقاد ندارم که این سنت های حزب ما، آن برداشتی است که از "مانیفست حزب کمونیست" در نامه ها آمده است. بلکه مجموعه ای از نظرات گروه ها و صف بندی هایی از بنیان گزاران اولیه حزب ما می باشد. هم چنین

اساساً اعتقاد ندارم که یک بحران اعتماد میان انترناسیونال کمونیست و مجموعه حزب ما اتفاق افتاده است، این بحران فقط میان انترناسیونال و بخشی از رهبران کنونی حزب ما وجود دارد. حزب ما در کنگره اول "لیورنو" Livorno، نه بر اساس و پایه یک نظرگاه منسجم و قبلی شکل گرفت و نه در ادامه بر اساس آن توسعه یافت؛ بلکه بر اساس یک خواست مشخص و بلافاصله و فوری شکل گرفت. اما در این مدت کوتاه و دو سه ساله، دو اتفاق مشخص روی داده است: از یک طرف دوری و جدایی رفرمیست ها و دیگرانی که از آن ها علیه انترناسیونال پشتیبانی می کردند، و از طرف دیگر جناح اکثریت که با حمایت بخش هایی از کارگران توانسته بود در کنگره "ایمولا" Imola، در رهبری کمیته موقت قرار گرفته و اعتماد خود را به انترناسیونال کمونیست اعلام کرده بود. در نتیجه به وضوح روشن است که واقعیات بر خلاف نظرگاه نامه های نگارندگان "مانیفست" می باشد.

امضاکنندگان این به اصطلاح "مانیفست" حق دارند که بگویند متهم به عدم درک و به بیراهه رفتن از سنت های حزبی مان شده اند. البته مطلب فوق تماماً در اسناد حزبی ثبت شده اند، و این فقط ظاهر ماجرا می باشد؛ و در واقع مسئله مقوله ای سیاسی است. "آمادئو" (Amadeo Bordiga) ۱۸۸۹ - ۱۹۷۰، یکی از بنیان گزاران اصلی حزب کمونیست ایتالیا در ژانویه ۱۹۲۱ در کنگره اول بود) وقتی در رهبری حزب قرار گرفت، سعی می کرد که نظرات خود را به عنوان نظرات حزب ترویج دهد. امروز هم او با انتشار "مانیفست" در پی همین سیاست می باشد. اینکه ما در گذشته در مقابل تلاش های او کم کاری کرده ایم، یک مسئله است؛ و این که امروزه هم او در پی به کرسی نشاندن نظرات خود با امضا کردن به اصطلاح "مانیفست" می باشد، که حزب را در موقعیتی خطرناک و بی عملی قرار می دهد، مسئله دیگری است. البته ما هیچ گاه اجازه نداده ایم که نظرات و اوضاع به وجود آمده قوام و تحکیم یابد. من حد اقل قبل از کنگره "رم"، در بحث خودم در گردهمایی "تورینو"، به روشنی گفته ام که تزه های مطرح شده درباره تاکتیک های امروزه مان را فقط به علت رعایت ثرم های حزبی قبول می کنم، اما به وضوح اعلام کرده ام که موافق با اتحاد و همکاری (Fronte Unico)، تا به سرانجام و قدرت رسیدن دولت کارگری می



و تصمیم گیرنده، رو به افزایش است. این تصمیمات ناگهانی که اساساً بر پایه عمل گرای، و بر اساس شناخت فردی و شخصی از برخی از رفقای رهبری می باشند، بدون حمایت سازمان های محلی اتخاذ شده اند. و با توجه به عدم حداقل کنترل حزبی و جمع بندی از نتایج وظایف واگذار شده، نتیجه ای جز عدم اعتماد غیر قابل اجتناب و دوری و شکاف میان رهبری و توده های حزبی را دربر نداشته است.

به نظر من شرایط فوق کماکان موجود هستند، و حامل خطرات بی شماری می باشند. در مدت اقامت در مسکو، با بسیاری از مهاجران و پناهندگان و فعالین سیاسی ایتالیایی که از اقصی نقاط کشورمان آمده بودند، ملاقات کردم. تمامی آن ها در حالی که به ناپختگی کمیته مرکزی مان انتقاد داشتند، اما از دیسیپلین و اطاعت حزبی دفاع می کردند. اشتباه حزب این بود که فرمول یک جانبه ی: "از پراتیک مشخص به جمع بندی تئوریک" میرسیم را سرلوحه رفتار خود و به ویژه در امر سازماندهی قرار داد. که در واقع نتیجه آن در عمل فقط تشکیلات وسیله ای شد در خدمت صاحب منسبان حزبی متعصب و ارتودوکس، و در ارتباط با سلسله مراتب حزبی به سوء استفاده انجامید. چه در گذشته و چه هم اکنون به نظر می رسد که برخی فکر می کنند، که انقلاب فقط و فقط به وجود حزب و تقلیل آن به یک ابزار و وسیله، احتیاج دارد.

مختلف به آسانی به وجود آورد. ولی با جذب آنها و فعالیت آنها در یک ارگانیزم کالکتیو و متحد، این هدف در بسیاری از افراد امکان پذیر خواهد بود.»

درک فوق زمانی می تواند درست باشد که منظور طبقه کارگر است، ولی اگر منظور حزب در کلیت خود باشد، اشتباه و بسیار خطرناک خواهد بود. این درک تا قبل از کنگره اول حزب توسط "سرراتی" (Giacinto Menotti Serrati, ۱۸۷۲-۱۹۲۶ - سردبیر نشریه پیشگام پس از موسولینی، شرکت در کنگره دوم کمینترن در مسکو ۱۹۲۰، و از پایه گزاران اصلی حزب سوسیالیست ایتالیا) بیان می شد. او اعتقاد داشت که حتی اگر گرایش های متفاوت سوسیالیستی در درون حزب به هم زیستی با یکدیگر ادامه دهند، این حزب در مجموع خودش انقلابی خواهد بود. جالب توجه است که یادآور شوم که این نظریه در کنگره انشعاب از سوسیال دموکراسی روسیه مورد حمایت منشویک ها قرار گرفته بود. آن ها عنوان می کردند که حزب را در مجموعه خودش مورد ارزیابی قرار می دهند، و نه با افراد تاثیرگذارش، در نتیجه کافی است که این افراد اعلام موضع کنند که سوسیالیست می باشند. در حزب ما این برداشت و نظرگاه تا اکنون نتوانسته است این درک آپورتونیستی را به طور همه جانبه در حزب غالب کند. البته نمی توان نادیده گرفت که این اقلیت توانسته است، به علت عدم وجود بحث و گفتگو و پلمیک درون حزبی، پیروان تازه ای برای خود دست و پا بکند. به این معنا که اهمیت لازم را به نظرات تک تک رفقای مان را نداده و دست به تصحیح زنده ایم، و راه را برای اطلاعیه ها و بخش نامه های دستوری باز گذاشته ایم. در حزب ما، صدای اعتراض و انتقاد به یکی دیگر از نکات و تبعات خطرناک و برآمده از نگرش فوق، به روشنی قابل مشاهده است: ایده پاک و منزله بودن رفقای مسئول و تصمیم گیرنده از انحراف، کنار گذاشتن توده های حزبی از تصمیم گیری ها، به پاسیو شدن آن ها انجامیده است، در پرتو این گرایش احمقانه که فکر می کند اوضاع آرام است و خطری ما را تهدید نمی کند، تصمیماتی بسیار خطرناک و با تأثیرات عمیق و منفی در حیطه سازماندهی گرفته شده است. به طوری که امکان انتخاب از حزب سلب شده و با بحث ها و دلایل به اصطلاح ملی و ناسیونالیستی، گرایش اعتماد غیر قابل خدشه به برخی از رفقای مسئول

باشم. از طرفی مجموعه تزه های فوق هیچ گاه به طور ریشه ای در هیچ ارگان حزبی و حتی کنگره "رم"، مورد بحث و تبادل نظر قرار نگرفته بودند. اما مسئله و تصمیم بسیار روشن بود، به این معنا که: اگر هیئت اجراییه و رهبری نتوانند به یک جمع بندی واحد با نمایندگان کمینترن بر روی سندی مشترک برسند، و با توجه به اینکه اکثریت نمایندگان حزب تمایلی به نظرات رهبری نداشتند، تزه های فوق می توانند فقط به عنوان یک نظرگاه پیشنهادی مطرح باشند، و پس از کنگره چهارم می توانند جایگزین گردند.

وفاداری بین المللی از اصول سنت های حزبی است و هر چه به غیر از آن خلاف سنت های حزبی می باشند. پس از بحث های "کولاروف" (۱۸۷۷ Vasil Kolarov - ۱۹۵۰ - بلغاری و از مرکزیت کمینترن)، و اولتیماتوم انترناسیونال به حزب ما، و پس از مشورت با نمایندگان ایالت پیئمونته (Piemonte)، مطلقاً به این نتیجه رسیده بودم که، باید جلو تسلط غیر قابل پیش بینی اقلیت را بر کل حزب گرفت، و وزن رأی گیری و اعتبار کنگره "رم" را بیش از یک مقوله ی سازماندهی درون حزبی، ارزیابی نکرد.

مسائل مطرح شده در "مانیفست" - گذشته از مقوله فوق، که کمابیش در ارتباط با تُرم ها و سبک کار درون حزبی می باشند؛ من عمیقاً اعتقاد دارم که زمان آن فرا رسیده است که خط مشی و راه و هدف حزب کمونیست ایتالیا را دوباره باز تعریف کنیم. ما در آغاز دوره جدیدی از تاریخ و زندگی حزب و کشورمان می باشیم، در نتیجه باید با روشنی و وضوح بیشتر درباره روابط درون حزبی و ارتباط خود با انترناسیونال صحبت و موضع گیری کنیم. در اینجا و به دور از زیاده گویی، بر روی چند مسئله مهم متمرکز خواهیم شد. و با امیدواری به اینکه در پرتو آن ها، درباره برخی از نکات فراموش شده ی دیگر هم روشنایی ایجاد گردد.

یکی از مهمترین اشتباهات که، چه در گذشته و چه هم اکنون مرتکب شده ایم، و تأثیر بسزایی در فعالیت هایمان گذاشته است، را می توان از کلمات و جملات "تزه های" مطرح شده در "مانیفست"، درباره مقوله تاکتیک، درک و استخراج نمود. که می گوید: « اشتباه خواهد بود که تصور کنیم همیشه می توان دو فاکتور "آگاهی" و "خواست" را، که دو خصلت متفاوت می باشند، در افراد

با قدردانی از کمک های مالی رفقا
و دوستان به حزب، گنگر این نکته
راضی می دانیم که تکمیل مالی
حزب به اعضا و توده ها در پیشبرد
مبارزه طبقاتی، روشی انقلابی و
پرولتاریائی است در حفظ استقلال
سازمانی و جدانشدن از طبقه کارگر
و توده ها



امپریالیسم و ادبیات چپ

سرمایه‌داری امپریالیستی تعریف و پایان عصر سرمایه‌داری بازار آزاد و فرا روئیدن سرمایه‌داری به سرمایه مالی و انحصاری و بطور موجز عصر امپریالیسم و انقلابات پرولتاریایی اعلام شد؛ داشتند. لنین در ۱۹۱۶ با تشریح جامع و مبسوطی در کتاب امپریالیسم به مثابه بالاترین مرحله سرمایه‌داری؛ پایه‌های اصول مناسبات جدید را تحلیل کرد این تغییرات جدید در سرمایه‌داری را در ۱۰ نکته اساسی دسته‌بندی کرد. ما مجبور به آوردن سرترتیر این ۱۰ نکته و نتایج حاصله از آن هستیم که بعد از نوشتن این کتاب که ابعاد بین‌المللی

سرمایه‌داری بسیاری از کشورهای معظم سرمایه‌داری آن زمان را درنوردید. جنبش‌های کارگری روبه رشد بودند. جنبش‌های استقلال طلبانه در کشورهای استعماری خواهان رهایی از سلطه و اشغال بودند. برجسته‌ترین روشنفکران جهان در جستجوی پیدا کردن و درک مناسبات جدیدی بود که در عرصه بین‌المللی رویکرد خود را نشان می‌داد؛ بودند. بسیاری از آنان از جمله کائوتسکی به برخی از بازتاب‌های آن برخورد کردند ولی هنوز جنبش کارگری برای پیروزی به درک‌های عمیق تری از مناسبات جدیدی که توسط لنین

جنگ‌های نیابتی در چند دهه اخیر و اینک جنگ در اوکراین، تنش و دخالت‌گری آمریکا در تایوان، مسئله برخورد به امپریالیسم و شناخت تاثیرات آن در مبارزه طبقاتی را هرچه بیشتر برای فعالین کارگری و نیروی‌های مترقی اجتماعی ضروری می‌سازد. به دلیل آنکه رشد رقابت و مبارزه قطب‌های جهانی و تجاوز و جنگ تاثیرات دیر پای در مبارزه طبقاتی بین پرولتاریای بین‌المللی و سرمایه‌داری جهانی، گذاشته و خواهد گذاشت. سال‌های آخر قرن نوزدهم میلادی دنیا با تحولات شگرفی روبرو شد. بحران ساختاری

به دنبال خاطرات ترزا نوچه

را به رفقای بلژیکی معرفی می‌کردم تا مرا لابلای یک گروه مرز نشین از مرز رد کنند. اما درست در همان روزها، اعتصاب گسترده ای در کارخانه‌های پارچه بافی فرانسوی- بلژیکی در دوطرف مرز جریان داشت. رفیق فرانسوی که نامش "گرونیه" بود باید به من کمک می‌کرد تا از مرز عبور کنم. اما او در گیر کارهای زیادی بود. طی درگیری با پلیس، گروهی زخمی و عده ای دستگیر شده بودند. با وجود این موفق شدم با رفقا تماس بگیرم و در برخی از جلسات شرکت کنم و در عین حال برای خود ترتیب تهیه کارتی

به رغم نواقصی که در کارش بود، محل پرورش کادرها و رهبران کمونیسم جهانی است. با آموزش در مدرسه لنینیست، به ویژه با مطالعه اندیشه لنین در مورد سازماندهی حزب، "انقلاب حرفه ای" مفهوم عام تری پیدا می‌کرد و کمونیست‌ها را چه از نظر تئوری و چه از نظر عملی ترغیب می‌کرد خود را وقف مصالح حزب کنند. "انقلابی حرفه ای" ص ۱۹۴ "..... اگر اشتباه نکنم، ماه فوریه ۱۹۲۹ بود..... بایستی از طریق بلژیک به پاریس بروم و از مرز فرانسه به طور غیرقانونی بگذرم. به مجرد پیاده شدن از ترن باید خود

تشدید مبارزه در برابر خشونت فاشیسم ترزا چنین ادامه می‌دهد: "پس از طی حدود یک سال دوره آموزشی نتیجه کارم را در مدرسه "لنینیست" ارزیابی کردم. خیلی علاقه به آموزش داشتم و باعشق مطالعه می‌کردم. می‌دانستم در مدرسه مفهوم پیشبرد کار در حزب را می‌آموزم و از رفقای ایتالیایی که مرا به آنجا فرستاده بودند ممنون بودم. همچنین از حزب و از طبقه کارگر شوروی که مدرسه را تاسیس و سازماندهی کرده بود تا من و دیگران در آن آموزش ببینیم. هرچند در آن موقع در نیافته بودم که مدرسه لنینیست

نامه آنتونیو گرامشی

- Amadeo Bordiga (۱۸۸۸ - ۱۹۷۰) با خط رسمی کمینترن بر سر سیاست‌ها و مواضع عمومی حزب کمونیست ایتالیا و هم چنین برخورد به پدیده موسولینی می‌باشد، که در واقع به نوعی بازتاب دو نگرش متفاوت در کمینترن است. این نامه بخش بسیار کوچکی از تلاش‌های مستمر گرامشی می‌باشد.

همچون "پالمیرو تولیاتی"، با هم زیستی دوره‌ای کوتاه با جانوران فاشیستی همچون "موسولینی" (سردبیر نشریه "به پیش" - Avanti، از نشریات حزب سوسیالیست - تا ۱۹۱۴)..... حزب کمونیست ایتالیا در دهه هفتاد میلادی دارای بیش از سی درصد آرای انتخاباتی بود،.....

نامه آنتونیو گرامشی به "تولیاتی" و "ترراچینی" - ۹ فوریه ۱۹۲۴ قسمت دوم

چند نکته کوتاه:

۳. در این نامه به کرات از کلمه "مانیفست" استفاده می‌شود، که ارجاع به نظرات گروه

۲. در یک دوره چهار ساله ۱۹۲۲ تا ۱۹۲۶، تقابل داخلی درون حزبی، و هم چنین تضاد اکثریت رهبری آن دوره (به زعامت "بوردیگا"

۱. داستان و تاریخ حزب کمونیست ایتالیا از بسیاری جهات مهم و آموزنده است. حزبی با تاریخ بیش از یک صد سال با رهبرانی بسیار خوشنام همچون گرامشی، و با رهبرانی بسیار نزدیک به کمینترن

با نشانی‌های زیر با ما تماس بگیرید و نشریات حزب را بخواهید:

آدرس: پستی حزب رنجبران ایران:
Ranjbar
P.O.Box 5910
Washington DC
20016
U.S.A



آدرس پست الکترونیکی حزب رنجبران ایران:
ranjbaran.org@gmail.com

آدرس غرفه حزب در اینترنت:
www.ranjbaran.org